۱۴۰۰/۰۱/۳۱

۷/۱۴۰۰/۵۷

شماره پرونده: ۵۷-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در خصوص چک‌های صیادی که در قانون جدید اصلاح صدور چک وصف آن ذکر است ماده ۶ آیا صدور اجراییه بر طبق قانون مذکور صرفا مربوط به چک‌های موصوف می‌باشد یا این که چک‌های سابق الصدور که از سوی بانک کد رهگیری برای آن تعریف می‌شود و گواهی نامه عدم پرداخت به امضاء و مهر بانک صادر می‌شود قابلیت صدور اجراییه وفق ماده ۲۳ قانون جدید را دارد؟

پاسخ:

با عنایت به مفهوم مخالف ذیل مواد ۴ و ۵ قانون اصلاح قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۹۷/۸/۱۳، از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، چک‌هایی که برابر مواد یادشده گواهینامه عدم پرداخت با درج کد رهگیری در آن صادر شده باشد در مراجع قضایی و ثبتی قابل ترتیب اثر است. بنابراین، صدور اجرائیه برابر ماده ۲۳ این قانون نیز برای چک‌هایی که مطابق مواد ۴ و ۵ یاد شده برای آن گواهینامه عدم پرداخت با درج کد رهگیری صادر شده است، بلامانع است./ت

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۳۱

۷/۱۴۰۰/۳۴

شماره پرونده: ۳۴-۱/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه حسب گواهی پزشکی قانونی و حکم دادگاه مشخص شود که زوجه در هنگام خواندن صیغه نکاح محجور بوده است، آیا به دلیل عدم اهلیت زوجه نکاح باطل است؟

پاسخ:

ماده ۱۱۲۱ قانون مدنی منصرف از فرضی است که عقد نکاح توسط شخص مجنون و در حالت جنون انشاء شده است و عقد در چنین فرضی با لحاظ ماده ۲۱۲ قانون یاد شده باطل است، بنابراین در فرض سؤال که حسب گواهی پزشکی قانونی و به حکم دادگاه مشخص شده است که زوجه در هنگام انشای عقد نکاح مجنون بوده است، موضوع مشمول ماده اخیرالذکر بوده و چنین نکاحی محکوم به بطلان است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۳۱

۷/۱۴۰۰/۳۲

شماره پرونده: ۳۲-۱۱۰-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در خصوص شکایت کیفری اداره منابع طبیعی علیه یک فرد دائر بر تصرف عدوانی اراضی ملی با توجه به این‌که شکایت تصرف عدوانی کیفری مبتنی بر احراز مالکیت است اداره شاکی نوعا یا سند رسمی خود و یا برگ تشخیص قطعیت یافته به همراه نقشه اجرای مقررات را پیوست شکایت می‌نماید در این شکایت بعضاً متهم ادعای سبق تصرف و وجود سابقه احیا قبل از اجرایی شدن قانون ملی شدن جنگل‌های کشور را دارد

مطابق تعریف اراضی ملی و مستثنیات قانونی اراضی که قبل از اجرایی شدن قانون سال ۴۱ سابقه احیا داشته باشد از جمله مستثنیات قانونی محسوب می‌شود و کمیسیون ماده ۵۶ و هیات ماده واحده و دادگاه ویژه نیز نوعا با ارجاع امر به کارشناس در رشته منابع طبیعی با صلاحیت تفسیر عکس‌های هوایی تشخیص می‌دهد سابقه احیا قبل از سال ۴۱ وجود دارد یا خیر از طرف مالکیت اداره شاکی از سال ۴۱ مستقر شده است و متهمی که حدود ۶۰ الی ۷۰ سال در یک زمین مشغول فعالیت است و سابقه تصرفات متهم به قبل از سال ۴۱ بر می‌گردد در واقع زمانی تصرفات متهم شروع شده است که اساساً برای اداره شاکی مالکیتی وجود نداشته است مطابق تبصره ۱ ماده ۹ قانون افزایش بهره وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی در حال حاضر اعتراض به برگه تشخیص در صلاحیت دادگاه ویژه مستقر در مرکز هر استان می‌باشد و مطابق قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع اعتراض به رأی هیأت ماده واحده در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی محل وقوع ملک می‌باشد بنابراین اگر پیوست شکایت اداره شاکی برگ تشخیص قطعیت یافته باشد و اکنون مشتکی‌عنه به آن تشخیص اعتراض داشته باشد باید دادخواست خود را به دادگاه ویژه تقدیم و اگر پیوست شکایت اداره شاکی رأی هیأت ماده واحده باشد و مشتکی‌عنه به آن اعتراض داشته باشد باید دادخواست متقضی را به دادگاه محل وقوع ملک تقدیم نماید.

در این جا سوالی که مطرح است این است که در پرونده کیفری آیا قاضی دادگاه و یا بر فرض صلاحیت قاضی دادسرا می‌تواند به جهت تعیین تاریخ شروع تصرفات و نه رسیدگی ماهوی به اعتراض مشتکی‌عنه به برگ

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تشخیص و یا رأی هیأت ماده واحده موضوع را به کارشناس ذی‌صلاح در رشته منابع طبیعی با صلاحیت تفسیر عکس‌های هوایی ارجاع نماید و از کارشناس بخواهد تعیین نمایید که مشتکی‌عنه و یا اجداد وی سابقه احیا قبل از سال ۴۱ در ملک موضوع شکایت را دارد و یا به صرف ادعای مشتکی‌عنه باید قرار اناطه صادر کرد تا مشتکی‌عنه اگر به برگه تشخیص یا رأی هیأت ماده واحده اعتراض دارد ظرف یک ماه دادخواست مقتضی خود را به دادگاه حقوقی ذی‌صلاح تقدیم نماید؟

در پاسخ به این سوال می‌توان به دو شکل استدلال کرد.

الف: می‌توان بیان کرد که قانونگذار جهت رسیدگی به اعتراض مشتکی‌عنه به برگه تشخیص و یا رأی هیأت ماده مرجع اختصاصی معین کرده است و چون صلاحیت دادگاه ویژه اختصاصی است بنابراین صلاحیت آن مرجع ذاتی خواهد بود و مرجع کیفری حق ورود در ماهیت امر و ارجاع امر به کارشناس را جهت تعیین سابقه احیا قبل از سال ۴۱ ندارد.

ب: در مقابل استدلال فوق می‌توان این‌گونه بیان داشت که ارجاع موضوع توسط مرجع کیفری به کارشناس ذی‌صلاح نه به جهت رسیدگی ماهوی به اعتراض مشتکی‌عنه بلکه به جهت تعیین تاریخ شروع و در واقع تاریخ آغاز تصرفات مشتکی‌عنه صورت می‌گیرد زیرا در جرم تصرف عدوانی ملاک قانونگذار جهت بزهکار تلقی کردن متهم لحظه آغاز تصرف است و نه استدامه آن به عبارت دیگر متهمی که با اجازه مالک و یا اجازه قانونگذار مانند لایحه قانونی واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران و یا قانون اصلاحات اراضی و یا با سکوت قانونگذار اقدام به تصرف یک قطعه زمین در قبل از سال ۴۱ کرده است و بعد از گذشت ۷۰ یا ۶۰ سال اداره شاکی از وی شکایت تصرف عدوانی مطرح می‌کند در لحظه آغاز تصرف هیچ سوء نیتی متوجه وی نیست به عبارت دیگر ارجاع امر به کارشناس جهت تعیین این‌که سابقاً احیا قبل از سال ۴۱ وجود دارد یا خیر صرفاً به جهت تشخیص سوء نیت مشتکی‌عنه در مرجع کیفری صورت می‌گردد و مرجع کیفری صلاحیت کلیه اقدامات جهت تشخیص سوء نیت متهم را دارد در صورتی که قائل به این نظر باشیم که مرجع کیفری حق ورود در صلاحیت مراجع تخصصی مثل دادگاه ویژه را ندارد ایراد دیگری که با آن مواجه می‌شویم آن است که گاه قانونگذار رفع ایراد را بر عهده مرجع شبه قضایی مثل کمیسیون رفع تداخلات ناشی از اجرای قوانین موازی قرار داده است حال آن که مرجع کیفری به هیچ وجه نمی‌تواند رسیدگی خود را منوط به رسیدگی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در یک مرجع شبه قضایی نماید و جهت تشخیص این‌که موضوع پرونده ارتباط با اجرای قوانین موازی دارد یا خیر الزاماً باید امر به کارشناس ارجاع شود؟

پاسخ:

در فرضی که متصرف مدعی مالکیت دارای سبق تصرف قبل از صدور سند مالکیت اداره منابع طبیعی باشد و اداره منابع طبیعی پس از تشخیص ملک متصرفی وی به عنوان منابع طبیعی، سند مالکیت وی را ابطال و به نام خود سند مالکیت گرفته باشد، در این صورت تعقیب وی به عنوان متصرف عدوانی ممکن نیست و اداره منابع طبیعی براساس سند رسمی مالکیت وفق رأی وحدت رویه شماره ۶۷۲ می تواند دعوای خلع ید علیه متصرف اقامه نماید زیرا ارکان تحقق جرم تصرف عدوانی در این فرض مفقود است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۲۴

۷/۱۴۰۰/۲۷

شماره پرونده: ۲۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در جرایم متعددی که در ابتدای شکایت از سوی شاکی مطرح می‌گردد ممکن است جرایم با درجات مختلف باشند که آن اداره کل پیرامون طرح جرایم با درجات ۱ تا ۶ با درجات ۷ و ۸ طی نظریه مشورتی به شماره ۷/۹۴/۱۰۹۸ مورخ ۱۳۹۴/۵/۵ اعلام نظر فرموده اند که منعی در صدور کیفرخواست برای جرایم درجات ۷ و ۸ درکنار سایر جرایم ۱ تا ۶ نمی باشد حال سوال آن است که جرایم ۱ تا ۶ با درجات ۷ و ۸ با هم از ناحیه شاکی مطرح می‌گردد و دادسرا صرفاً نسبت به جرایم ۱ تا ۶ رسیدگی و قرار منع تعقیب آن را اصدار می‌نماید و سپس پرونده را به دادگاه در جهت انجام تحقیقات پیرامون جرایم ۷ و ۸ ارسال می‌دارد آیا دادگاه می‌تواند مجدداً پرونده را هر چند دادسرا راجع به جرایمی که در صلاحیت خودش بوده است و قرار منع یا موقوفی تعقیب زده است به آن دادسرا اعاده دارد تا نسبت به اتهامات درجات ۷ و ۸ هم اظهارنظر دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۱۰۹۸ مورخ ۱۳۹۴/۵/۵ صرفاً ناظر به مواردی است که اتهامات درجات ۱ تا ۸ مطروحه در دادسرا منتهی به کیفرخواست شوند می‌باشد یا آن‌که اگر جرایم ۱ تا ۶ در دادسرای منتهی به قرار منع یا موقوفی تعقیب شود و سپس دادسرا پرونده را به دادگاه کیفری برای رسیدگی به جرایم ۷ و ۸ ارسال دارد دادگاه نیز می‌تواند در راستای ماده ۲۱۸ و ۳۱۳ از ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ و در جهت جلوگیری از تضییع حقوق بیت‌المال از طریق تهیه کپی بی‌مورد پرونده را به دادسرا اعاده تا به مانند سایر جرایم ۱ تا ۶ که منع و موقوفی تعقیب زده است نسبت به جرایم ۷ و ۸ نیز اتخاذ تصمیم نماید؟

پاسخ:

در صورتی که عناوین جزایی متعدد (اعم از تعدد مادی یا معنوی) در پرونده مطرح باشد و برخی از جرایم درجه هفت و هشت باشد که مطابق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باید به طور مستقیم در دادگاه مطرح شود و برخی دیگر جرم تعزیری درجه شش و بالاتر باشد که انجام تحقیقات مقدماتی آن به عهده دادسرا است، با توجه به لزوم رسیدگی توأمان به اتهامات متهم و ضرورت صدور قرار تأمین کیفری

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

واحد نسبت به متهم مطابق مواد ۲۱۸ و ۳۱۳ همین قانون و با عنایت به این که مطابق مواد ۲۲ و ۶۴ و ۹۲ قانون یادشده، اصولاً انجام تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم از وظایف دادسرا است و انجام این تحقیقات از سوی دادگاه تنها در موارد مصرح نظیر مواد ۳۰۶، ۳۴۰ و تبصره یک ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به طور استثنایی از سوی دادگاه صورت می‌پذیرد، بنا به مراتب فوق و با عنایت به صدر تبصره یک ماده ۸۱ قانون اخیرالذکر، رسیدگی به جرایم مذکور در مرحله تحقیقات مقدماتی باید به صورت توأمان در دادسرا انجام شود و موجب قانونی جهت تفکیک پرونده و اظهار نظر نهایی نسبت به اتهامات درجه شش به بالا و ارسال بخشی از آن که جرم تعزیری درجه هفت یا هشت محسوب می‌شود به دادگاه برای رسیدگی مستقیم وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۲۵

۷/۱۴۰۰/۲۵

شماره پرونده: ۲۵-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

منظور از دادگاه صادرکننده حکم قطعی در ماده ۵۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری،دادگاه صادر کننده حکم قطعی تقسیط جزای نقدی استیا دادگاه صادرکننده حکم اصلی و قطعی جرم ارتکابی؟

پاسخ:

با عنایت به تصریح مقنن در مواد ۵۲۹، ۵۳۱، ۵۳۲ و ۵۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات و الحاقات بعدی، صدور رأی تقسیط بر عهده دادگاه نخستینی است که رأی زیر نظر آن اجرا می‌شود و لغو این قرار در موارد قانونی نیز بر عهده دادگاه صادرکننده رأی قطعی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۲۲

۷/۱۴۰۰/۱۸

شماره پرونده: ۱۸-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به قسمت اخیر ماده ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری که بیان داشته است «و مختومه شدن پرونده به هر کیفیت قرار تأمین و نظارت قضایی لغو می‌شود»، حال چنانچه در جرایم قابل گذشت به درخواست شاکی خصوصی قرار ترک تعقیب صادر و پرونده به صورت موقت مختومه شود و قبل از انقضای مهلت یک‌ساله، شاکی مجدد درخواست تعقیب کند، آیا قرار تأمین صادره قبلی لغو شده است یا به قوت خود باقی است؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به اطلاق مقررات ماده ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به ویژه جمله اخیر این ماده مبنی بر «و مختومه شدن پرونده به هر کیفیت، قرار تأمین ... لغو می‌شود»، در صورت صدور قرار ترک تعقیب نیز تأمین اخذ شده لغو می¬شود.

ثانیاً، با لحاظ ماده ۲۵۱ قانون موصوف و الغای قرار تأمین کیفری با صدور قرار ترک تعقیب، در صورت درخواست تعقیب مجدد از سوی شاکی، باید برای متهم قرار تأمین کیفری دیگری صادر شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۷

شماره پرونده: ۱۷-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

نظر به این‌که جرم کلاهبرداری با نصاب زیر یک میلیارد ریال قابل گذشت است، آیا شروع به کلاهبرداری با توجه به مشخص نبودن مبلغ مال قابلیت تعقیب بدون طرح شکایت شاکی را دارد؟ به عبارت دیگر آیا شروع به جرم کلاهبرداری، با توجه به مشخص نبودن مبلغ کلاهبرداری قابل گذشت محسوب می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، شرط یا شرایطی که برای قابل گذشت محسوب شدن برخی از جرایم از سوی مقنن به طور خاص در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ مقرر شده است، در خصوص کلیه کسانی که به نحوی در ارتکاب این جرایم یا شروع به آن‌ها دخیل‌اند (اعم از مباشر، شریک یا معاون) باید ملحوظ شود؛ بنابراین، قابل گذشت بودن شروع به جرایم کلاهبرداری و انتقال مال غیر و یا معاونت در این جرایم، با توجه به ماده صدرالذکر مشروط به این است که مبلغ آن جرم از نصاب مقرر در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیشتر نباشد و نیز قابل گذشت بودن شروع و معاونت در جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود، منوط به «داشتن بزه‌دیده» است.

ثانیاً، در بزه کلاهبرداری که بردن مال غیر به نحو متقلبانه است، فرض نداشتن بزه‌دیده قابل تصور نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۳۱

۷/۱۴۰۰/۱۶

شماره پرونده: ۱۶-۶۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- آیا مفاد رأی وحدت رویه شماره ۸۰۴ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مانع مسئوولیت شرکت بیمه‌گر بر طبق ملاک ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری خسارت واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ در پرداخت دیه به وارثی است که قابلیت استناد صدمه به واردکننده صدمه اولیه و پزشک و پرستار را ندارد؟ به عبارتی، در جایی که ارش بر زیان‌دیده وارد شده است؛ اما وفق رأی وحدت رویه مذکور قابلیت استناد به وارد کننده صدمه اولیه و یا پزشک ندارد، آیا با لحاظ اصل جبران کامل خسارت، می‌توان شرکت بیمه‌گر را برطبق ملاک ماده ۱۰ قانون یادشده به پرداخت محکوم کرد؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به بند «الف» ماده یک و ماده ۳۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، هزینه‌های متعارف معالجه اشخاص ثالث زیان‌دیده و راننده مسبب حادثه به طور کلی و بدون داشتن سقف معین با لحاظ ماده ۳۰ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ بر عهده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است و این‌که هزینه‌های معالجه کمتر یا بیشتر از میزان دیه باشد، در تعهدات وزارتخانه یاد شده بی‌تأثیر است. چنانچه متعهد (وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، بیمارستان‌ها و مراکز درمانی) از انجام تعهدات خود و معالجه مصدوم استنکاف کند، مطالبه این هزینه‌ها مطابق عمومات آیین دادرسی و از طریق تقدیم دادخواست به دادگاه‌های حقوقی انجام می‌شود. بر این اساس، صدور حکم و اجرای آن در خصوص دیه نسبت به متهم یا شرکت بیمه‌گر و یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در نحوه مطالبه هزینه‌های متعارف معالجه از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، بیمارستان‌ها و مراکز درمانی ذی‌ربط بی‌تأثیر است.

ثانیاً، هر چند بند «الف» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، به نحو اطلاق خسارت بدنی را شامل هر نوع دیه یا ارش ناشی از هر نوع صدمه به بدن و هزینه معالجه به سبب حوادث مشمول بیمه موضوع این قانون دانسته و ماده ۱۰ قانون یاد شده نیز به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تکلیف بیمه‌گر به ایفای تعهدات مندرج در این قانون و پرداخت خسارت وارد بر زیان‌دیدگان بدون لحاظ جنسیت و دین تا سقف تعهدات بیمه‌نامه تصریح دارد؛ اما از آن‌جا که هیأت عمومی دیوان عالی کشور به موجب رأی وحدت رویه شماره ۸۰۴ مورخ ۲/۱۰/۱۳۹۹ جراحات مذکور را قابل استناد به رفتار «واردکننده صدمه اولیه» ندانسته و مسؤولیتی برای این فرد و نیز معالجه‌کننده در صورت رعایت مقررات پزشکی و موازین قانونی قائل نشده است، این فرد و به تبع آن، شریک بیمه یا صندوق تأمین خسارت بدنی و نیز بیمارستان یا مرکز درمانی مربوطه و معالجه‌کننده در صورت رعایت مقررات پزشکی و موازین قانونی، مسؤولیتی در پرداخت خسارت بدنی ناشی از جراحات یاد شده ندارند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۳۱

۷/۱۴۰۰/۱۵

شماره پرونده: ۱۵-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

آیا جرم تحصیل مال از طریق نامشروع موضوع ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری، تنها ناظر بر عناوین صدر ماده است؟ آیا به طور کلی تحصیل هر مال از طریق نامشروع جرم است و عبارت «و به طور کلی مالی یا وجهی تحصیل کند که طریق تحصیل آن فاقد مشروعیت قانونی بوده است» در ذیل ماده با صدر آن فرق دارد؛ یا این مطلب تفسیر صدر ماده است؟

پاسخ:

صدر و ذیل ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری دربردارنده احکام متفاوتی مبنی بر جرم‌انگاری تحصیل امتیاز، مال و یا وجه از طریق غیر قانونی است و دلیلی وجود ندارد تا اطلاق عبارت «ویا به طور کلی مالی یا وجهی تحصیل کند» مندرج در ماده یادشده را محدود به مال یا وجهی کرد که متعاقب تحصیل امتیاز یا مجوزهای موضوع صدر ماده یادشده به دست می‌آید. بنا به مراتب فوق، «تحصیل مال یا وجه به طریق نامشروع» جز در مواردی که مشمول عنوان مجرمانه خاصی قرار گیرد، با تحقق شرایط مندرج در ذیل ماده قانونی یادشده، قابلیت تعقیب و مجازات وفق عبارت یادشده را دارد و تشخیص مصداق در هر حال بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است./ت

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۲۲

۷/۱۴۰۰/۶

شماره پرونده: ۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

با عنایت به مندرجات فصل نهم قانون مجازات اسلامی (مجازات‌های جیگزین حبس) و با توجه به توسعه دایره شمول آن در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری؛ و نظر به این‌که در ماده ۶۴ انواع مجازات‌های جایگزین حبس ذکر شده است، آیا در راستای توسعه فرهنگ کتابخوانی می‌توان محکومیت به خرید و تجهیز کتابخانه به عنوان مجازات جایگزین حبس صادر کرد؟

پاسخ:

اولاً، طبق ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن‌ها باید از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد»؛ بنابراین در هر مورد که دادگاه حکم به پرداخت جزای نقدی (به عنوان مجازات اصلی یا مجازات جایگزین حبس) صادر می‌کند، همان‌طور که همه ساله در قانون بودجه پیش‌بینی می‌شود. جزای نقدی باید به عنوان درآمدهای دولت، به حساب درآمد عمومی به خزانه‌داری کل کشور واریز شود؛ بنابراین صدور حکم به پرداخت جزای نقدی در حق نهادهای عمومی غیردولتی از جمله کتابخانه‌های عمومی و ... هرچند که توأم با اهداف خیرخواهانه باشد، فاقد وجاهت قانونی است. همچنین در قوانین کیفری، مجازاتی تحت عنوان «الزام به خرید اقلام آموزشی و تجهیز کتابخانه‌های عمومی» وجود ندارد و با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات و لحاظ اصل سی و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، محملی برای صدور رأی بر محکومیت به شرح مذکور در استعلام وجود ندارد.

ثانیاً، اصولاً مقصود از خدمات عمومی رایگان، انجام کارهای فکری و بدنی توسط محکوم‌علیه است و این نوع خدمات باید با مباشرت شخص محکوم‌علیه اجرا شود و عبارت «تا ... ساعت» مذکور در بندهای «الف، ب، پ، ت» ماده ۸۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صریح در آن است که ارائه این خدمات قائم به شخص محکوم‌علیه است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، خدمات عمومی رایگان موضوع ماده ۸۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یکی از مجازات‌های جایگزین حبس مقرر در ماده ۶۴ این قانون است و تعیین انواع خدمات عمومی نیز با عنایت به ماده ۷۹ قانون یادشده باید مطابق آیین‌نامه اجرایی این ماده باشد و با توجه به تعریف خدمات عمومی رایگان در بند «ب» ماده یک این آیین‌نامه و نیز ملاحظه انواع خدمات عمومی رایگان که در ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی اشاره شده آمده است، چون پرداخت هزینه خرید و تجهیز کتابخانه‌های عمومی از مصادیق «خدمات عمومی رایگان» خارج است، لذا با توجه به ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صدور چنین احکامی قانوناً جایز نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۲۵

۷/۹۹/۲۰۲۸

شماره پرونده: ۲۰۲۸-۲۶-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴ مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و مفاد ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ که بر اساس این رأی وحدت رویه بزه انتقال مال به غیر به قصد فرار از ادای دین به سبق محکومیت قطعی مدیون منوط شده است و با توجه به ماده ۲۳ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی مبنی بر درخواست اجراییه برای چک بدون نیاز به حکم دادگاه و بخشنامه رئیس محترم قوه قضاییه در خصوص صدور اجراییه برای مهریه از اداره ثبت اجرای اسناد و املاک، چنانچه بعد از صدور اجراییه برای موارد فوق مدیون اقدام به انتقال مال خود به شخص ثالثی کند، آیا در این صورت که حکم محکومیتی برای مدیون صادر نشده است، مدیون مرتکب بزه انتقال مال به غیر به قصد فرار از ادای دین شده است؟

پاسخ:

با توجه به عنوان قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و صراحت ماده ۲۲ آن، قانون مذکور ناظر بر اجرای محکومیت‌های مالی است؛ همچنین با عنایت به این‌که در ماده ۲۱ این قانون جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به، به عنوان یکی از دو مجازات مقرر در این ماده، پیش‌بینی شده است و در ذیل آن نیز جریمه مدنی انتقال‌گیرنده به منظور استیفای محکوم‌به پیش‌بینی شده است و با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴ مورخ ۲۰/۱/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، اعمال این ماده در مورد دینی که راجع به آن رأی مبنی بر محکومیت صادر نشده است، امکان‌پذیر نیست و اصولاً با توجه به این‌که این ماده در مقام جرم‌انگاری است، نمی‌توان کسی را که مدیونیت وی به موجب رأی مرجع ذی‌صلاح مسجل نشده است، به اتهام انتقال مال به انگیزه فرار از ادای دین تحت تعقیب قرار داد؛ زیرا چه بسا این فرد اصولاً خود را مدیون نداند و در مدیون بودن وی اختلاف باشد. بر این اساس، در فرض سؤال، انتقال مال هر چند به قصد فرار از ادای دین، متعاقب صدور اجراییه در مقام مطالبه وجه چک موضوع ماده ۲۳ اصلاحی (۱۳۹۷) قانون صدور چک و یا مطالبه مهریه توسط دوایر اجرای ثبت، مشمول حکم مقرر در ماده ۲۱ قانون صدرالذکر نمی‌باشد. در هر حال، اصل

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

لزوم تفسیر مضیق نصوص جزایی نیز مؤید این نظر است. ضمناً واژه مدیون و (نه محکوم‌علیه) در صدر ماده ۲۱ مذکور با عنایت به ماده ۲۷ این قانون قابل توجیه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۲۴

۷/۹۹/۲۰۲۴

شماره پرونده: ۲۰۲۴-۲/۱۸۶-۹۹ ک

استعلام:

به موجب ماده ۵۴۴ قانون مجازات اسلامی، میزان دیه اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی (مسیحی، یهودی و زرتشتی) به اندازه دیه مسلمان تعیین شده است. دیه غیر مسلمانانی که تابعیت ایران را دارند یا با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده‌اند اعم از متدین به یکی از ادیانی غیر از آن‌چه که اشاره شده است و یا فاقد اعتقاد دینی، به چه میزانی است؟

پاسخ:

نظر به این‌که در ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تساوی دیه مسلمان و غیر مسلمان صرفاً ناظر به غیر مسلمان موضوع اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است و نص خاصی در خصوص غیر مسلمانان دیگر وجود ندارد، به نظر می‌رسد با توجه به اصل یک‌صد و شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که قاضی مکلف شده است حکم هر قضیه را در قوانین مدون بیابد و اگر قانونی در خصوص مورد نباشد، با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر کند، در خصوص دیه غیر مسلمانان دیگر باید با توجه به منابع معتبر فقهی حکم قضیه را تعیین و بر آن اساس اتخاذ تصمیم کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۲۱

۷/۹۹/۲۰۲۳

شماره پرونده: ۹۹-۱۸۶/۱-۲۰۲۳ک

استعلام:

با توجه به ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و این‌که برخی ادارات و سازمان‌های دولتی و حاکمیتی (استانداری) از نیروهای شرکتی بخش خصوصی در پست‌های رسمی سازمانی مثل کارشناسی بازرسی و ... استفاده می‌کنند:

اولاً، با توجه به این‌که این افراد مستخدم دولت محسوب نمی‌شوند، چنانچه در زمان حضور در پست‌های سازمانی مذکور اقدام به اخذ وجه یا مالی از مراجعین نمایند، آیا مرتشی محسوب می‌شوند؟

ثانیاً، با توجه به عبارت «هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی ...» صدر ماده ۳ قانون مذکور، آیا افراد شرکتی گماشته شده در پست‌های رسمی سازمانی، مأمور دولت تلقی می‌شوند؟

پاسخ:

اولاً، کارکنان شرکت‌های خصوصی طرف قرارداد با دستگاه‌های اجرایی که به عنوان مستخدم شرکت‌های خصوصی عهده‌دار انجام تعهدات این شرکت‌ها در امور موضوع قرارداد هستند، با لحاظ مواد ۵، ۱۷ و ۱۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مستخدم دستگاه اجرایی محسوب نمی‌شوند؛ بنابراین در فرض استعلام، کارکنان شرکت خصوصی طرف قرارداد با شرکت دولتی یا دیگر دستگاه‌های اجرایی از مصادیق اشخاص مذکور در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ نمی‌باشند. بدیهی است در صورت تطبیق رفتار مرتکب (کارکنان شرکت‌های خصوصی فوق‌الذکر) با مقررات ماده ۲ قانون اخیرالذکر، مرتکب مطابق ماده ۲ یادشده قابل تعقیب و مجازات خواهد بود.

ثانیاً، صرف نظر از ابهام در پرسش، چنانچه مقصود، به کارگیری کارکنان شرکتی باشد، با عنایت به پاسخ بند فوق، در فرض سؤال افراد شرکت‌های خصوصی که عهده‌دار انجام تعهدات شرکت در امور موضوع قرارداد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

هستند، از جمله «مأمورین دولتی» مذکور در صدر ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی محسوب نمی‌شوند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۱۶

۷/۹۹/۲۰۲۲

شماره پرونده: ۲۰۲۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در دادگاه بخش علیه «الف» به اتهامات آدم‌ربایی و زنای به عنف شکایتی مطرح شده که با توجه به تغییر درجه مجازات آدم‌ربایی و این‌که رئیس دادگاه بخش در این مورد دیگر جانشین بازپرس محسوب نمی‌شود (ماده ۳۳۷ قانون ایین دادرسی کیفری) بدون انجام تحقیقات مقدماتی پرونده در مورد هر دو بزه با قرار عدم صلاحیت به دادگاه کیفری یک ارسال شده است. نظر به مقررات مواد ۲۲، ۸۹، ۹۲، ۳۳۷۴، ۳۸۲، ۳۱۳ و تبصره یک آن و ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری:

۱- تحقیقات مقدماتی در خصوص بزه آدم‌ربایی به عهده کدام مرجع است؛ دادگاه بخش یا دادسرای مقر دادگاه کیفری یک شهرستان؟

۲- آیا دادگاه بخش می‌تواند به این اعتبار که بزه مستوجب سلب حیات که در آن حوزه اتفاق، افتاده تحقیقات مقدماتی را در خصوص هر دو جرم به جانشینی از بازپرس و تحت نظر دادستان شهرستان انجام دهد؟

پاسخ:

در فرضی که متهم علاوه بر ارتکاب جرائمی نظیر زنای به عنف که مستقیماً در دادگاه کیفری یک قابل طرح است به ارتکاب جرائم دیگر نظیر آدم‌ربایی (داخل در صلاحیت دادگاه کیفری دو) نیز متهم باشد، با لحاظ ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۸۹، ۹۲ و ۳۳۷ همین قانون، قاضی دادگاه بخش باید با توجه به لزوم رسیدگی توأمان به اتهامات متهم واحد، نسبت به انجام تحقیقات مقدماتی به جانشینی بازپرس در خصوص اتهامات مطروحه علیه متهم (زنای به عنف و آدم‌ربایی) اقدام و در نهایت پرونده را با صدور قرار نهایی نزد دادستان مرکز شهرستان ارسال کند. بدیهی است که در صورت صدور کیفرخواست، پرونده جهت رسیدگی نسبت به همه جرائم، وفق تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۳۱۴ قانون فوق‌الذکر در دادگاه صالح مطرح خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۲۸

۷/۹۹/۲۰۲۱

شماره پرونده: ۲۰۲۱-۱۳۷-۹۹ ح

استعلام:

به موجب حکم قطعی صادره از دادگاه کیفری برخی از اعضاء و مدیران سابق شرکت سهامی به جرم سوء استفاده گسترده از اموال و اعتبارات شرکت و به اسناد بندهای ۳ و ۴ ماده ۲۵۸ قانون تجارت محکوم به تحمل حبس شده‌اند پس از صدور حکم قطعی شرکت سهامی محکوم‌له پرونده کیفری مبادرت به تقدیم دادخواست حقوقی مبنی بر مطالبه خسارت و ضرر و زیان ناشی از جرم نموده که در این راستا دادگاه حقوقی موضوع را به کارشناس رسمی دادگستری ارجاع و میزان خسارت و ضرر و زیان ناشی از جرم از سوی کارشناس مذکور مشخص و تعیین شده است حال سوال اینجاست آیا برای صدور قرار تأمین خواسته مستنداً به بند «د» ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی نیاز به تودیع خسارت احتمالی از سوی خواهان وجود دارد؟ یا چون رأی قطعی دادگاه کیفری سند رسمی تلقی می‌شود به استناد بند «الف» ماده صدرالذکر نیاز به تودیع خسارت احتمالی برای صدور قرار تأمین خواسته وجود ندارد؟

پاسخ:

هر چند مطابق ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورتی‌که رأی قطعی کیفری موثر در ماهیت امر حقوقی باشد، برای دادگاهی که به امر حقوقی یا ضرر و زیان رسیدگی می‌کند لازم‌الاتباع است، لیکن در باب صدور قرار تأمین خواسته، نظر به این‌که تعیین میزان خسارات واردشده مستلزم رسیدگی است چنانچه در رأی دادگاه کیفری صرفاً تقصیر جزایی مرتکب احراز شده باشد و نه میزان خسارت، نمی‌توان به استناد آن و بر اساس بند «الف» ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قرار تأمین خواسته صادر کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۲۳

۷/۹۹/۲۰۱۹

شماره پرونده: ۲۰۱۹-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۰۴ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که متهم در خصوص جراحات ناشی از عمل جراحی مسئولیتی ندارد؛ و همچنین به استناد اخیر ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری که آرای وحدت رویه که مساعد به حال متهم باشد به آرای قبلی که اجرا نشده قابل تسری است، در خصوص آرایی که متهم بابت ایراد صدمه به چندین فقره دیه و ارش محکوم و قطعی گردیده و حال با اعمال رأی وحدت رویه فوق‌الذکر در خصوص ارش‌های ناشی از اعمال جراحی نباید اجرا شود، آیا می‌بایست رأی توسط دادگاه اصلاح گردد یا اجرای احکام بدون رأی دادگاه در این قسمت موقوفی اجرا صادر کند و خلاصه تصمیم به عدم اجرای مجازات در این خصوص به چه نحوی است؟

پاسخ:

برابر ذیل ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به جهاتی مساعد به حال محکوم‌علیه باشد، نسبت به آرای اجرا نشده یا در حال اجرا قابل تسری است؛ بنابراین در فرض سؤال، قاضی اجرای احکام برابر بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی اقدام می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۲۸

۷/۹۸/۲۰۱۸

شماره پرونده: ۲۰۱۸-۱۳۷-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به این‌که برخی نهادها و ارگان‌های دولتی از جمله سازمان اوقاف و امور خیریه و شرکت آب منطقه‌ای به موجب قانون خاص مصوب قبل از تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از پرداخت هزینه دادرسی معاف شده‌اند،آیا با تصویب قانون لاحق این‌گونه معافیت‌ها ملغی شده است؟

پاسخ:

معافیت سازمان اوقاف و امور خیریه، موقوفات عام، بقاع متبرکه، اماکن مذهبی، مدارس علوم دینی و مؤسسات و بنیادهای خیریه از پرداخت هزینه دادرسی، در موارد مذکور در ماده ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی به موجب تبصره این ماده و قانون استفساریه تبصره ذیل ماده مذکور مصوب ۱۳۷۹ و معافیت شرکت‌های آب منطقه‌ای موضوع ماده ۳۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی از پرداخت هزینه مذکور به قوت و اعتبار خود باقی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۰۷

۷/۹۹/۲۰۰۹

شماره پرونده: ۲۰۰۹-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

در صورتی که خواسته خواهان مطالبه بهای عادله روز زمین تملک شده بوده و دادگاه پس از ارجاع به کارشناسی ملک حکم به محکومیت خوانده دعوی به پرداخت مبلغ ارزیابی شده در زمان رسیدگی صادر کند، مبنای وصول قیمت ملک همان قیمت زمان رسیدگی دادگاه است یا می‌بایست در زمان اجرای حکم مجددا با جلب نظر کارشناسی، قیمت روز ملک از محکوم‌علیه پرونده اجرایی وصول و در حق محکوم‌له پرداخت شود. به عبارت دیگر، منظور از پرداخت قیمت عادله روز، قیمت ارزیابی زمان کارشناسی در مرحله رسیدگی است یا قیمت زمان اجرای حکم؟

پاسخ:

مقررات تبصره ذیل ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ همان‌گونه که در متن آن آمده است، در مواردی قابل اعمال است که انجام معامله مستلزم تعیین قیمت عادلانه روز از طرف کارشناس رسمی باشد و نه در همه مواردی که کارشناسان اظهار نظر می‌کنند؛ بنابراین در فرض سؤال که قیمت عادله روز تعیین و به پرداخت آن حکم شده است، رأی صادر شده از اعتبار امر مختوم برخوردار است و اجرای احکام جز اجرای رأی قطعی، اختیار و تکلیف دیگری ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۱۶

۷/۱۴۰۰/۲۰۰۳

شماره پرونده: ۲۰۰۳-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

در اولین جلسه دادرسی خوانده اعلام می‌دارد دعوی مرتبط در حوزه قضایی دیگری مطرح کرده است. اگر دعوی مرتبط در تاریخ مؤخر طرح شده باشد:

۱- آیا دادگاهی که سبق ارجاع دارد باید قرار توقف رسیدگی صادر کند تا دادگاه لاحق‌الارجاع پرونده مرتبط را به دادگاه سابق‌الارجاع بفرستد، یا این‌که توقف رسیدگی مستلزم نص است و لذا به دلیل نبودن نص قانون، دادگاه سابق‌الارجاع باید به رسیدگی ادامه دهد تا این که پرونده مرتبط توسط دادگاه لاحق‌الارجاع به دادگاه سابق‌الارجاع فرستاده شود؟

۲- آیا دادگاه لاحق‌الارجاع باید با صدور قرار امتناع از رسیدگی، پرونده مرتبط را به دادگاه سابق‌الارجاع بفرستد یا با صدور دستور قضایی؟

۳- اگر دادگاه لاحق‌الارجاع در فرستادن پرونده دعوی مرتبط تاخیر کند و دادگاه سابق‌الارجاع به رسیدگی خود ادامه دهد و پرونده در دادگاه سابق‌الارجاع معد صدور رأی اعم از قرار یا حکم شود، آیا دادگاه سابق‌الارجاع مادام که پرونده مرتبط به دادگاه سابق‌الارجاع فرستاده نشود، مجاز به صدور رأی در خصوص دعوی سابق‌الارجاع است؟

پاسخ:

حکم مقرر در ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر به دعاوی مرتبط با دعوای مطرح شده در چند شعبه مستقر در یک حوزه قضایی است و به پرونده‌هایی که در چند حوزه قضایی مختلف تشکیل شده و مطرح است، قابل تسری نیست؛ با این توضیح که فقط دعاوی مرتبط با هم که در چند شعبه و در یک حوزه قضایی مطرح باشد وفق مواد ۸۹ و ۱۰۳ قانون پیش گفته باید در یک شعبه تجمیع و رسیدگی شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۱۵

۷/۹۹/۲۰۰۱

شماره پرونده: ۲۰۰۱-۵۳-۹۹ک

استعلام:

با توجه به بند «ت» ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که قاچاق عمده مشروبات الکلی را غیر قابل تعلیق می‌داند و همچنین ماده ۷۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی که جزای نقدی و حبس مقرر در جرایم قاچاق کالاهای ممنوعه و ... را قابل تعلیق نمی‌داند، با توجه به این‌که قانون مجازات به صورت خاص تعیین تکلیف کرده و فرض خاص و عام بودن مردود است و از طرفی تاریخ تصویب هر دو قانون با یکدیگر نزدیک و ادعای ناسخ و منسوخ بودن نیز خلاف حکمت قانونگذار است، تعارض موجود میان دو قانون مذکور چگونه قابل حل می‌باشد؟ آیا دادستان در راستای ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی می‌تواند تعقیب جرایم قاچاق (غیر عمده) حمل و نگهداری مشروبات الکلی خارجی را تعلیق کند؟

پاسخ:

الف- تاریخ تصویب و لازم‌الاجرا شدن قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۰۳/۱۰/۱۳۹۲، مؤخر بر تاریخ تصویب و لازم‌الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی مصوب ۰۱/۰۲/۱۳۹۲ است؛ بنابراین در هر مورد که حکم خاصی در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز با حکم خاص دیگری در قانون مجازات اسلامی در تعارض باشد، باید بر اساس آخرین اراده مقنن (قانون مبارزه با قاچاق کالا وارز) عمل شود.

ب- مستند به ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، یکی از شرایط تعلیق تعقیب متهم، قابل تعلیق بودن مجازات است. با توجه به این‌که مجازات جرایم قاچاق کالاهای ممنوع، مطابق ماده ۷۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۰۳/۱۰/۱۳۹۲ قابل تعلیق نیست؛ بنابراین تعقیب متهم به ارتکاب جرایم مزبور، از جمله مشروبات الکلی وارد شده از خارج به کشور نیز قابل تعلیق نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۲۴

۷/۹۹/۱۹۹۷

شماره پرونده: ۱۹۹۷-۹۷-۹۹ ح

استعلام:

در فرض داشتن وکالت رسمی و معتبر اتباع افغان در کشور خود و اعطای وکالت از سوی هموطنان آن‌ها، آیا اتباع خارجی توانایی انجام و مداخله در پرونده‌های قضایی ایران همانند وکلای ایرانی را دارند؟

پاسخ:

اولاً، برابر بند ۱ ماده ۱۰ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، به اتباع خارجه اجازه وکالت داده نمی‌شود.

ثانیاً، مطابق ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ «وکلای متداعیین باید دارای شرایطی باشند که به موجب قوانین راجع به وکالت در دادگاه‌ها برای آن‌ها مقرر گردیده است». بنابراین در فرض سؤال، شخصی که فاقد پروانه وکالت دادگستری از مراجع صالح ایرانی است، نمی‌تواند به عنوان وکیل دادگستری در محاکم قضایی اقدام کند؛ هرچند دارای پروانه وکالت از یک کشور خارجی باشد. بدیهی است وکالت ایشان از سوی موکل در حد وکالت مدنی قابل پذیرش بوده و چنانچه حق توکیل به غیر داشته باشد، می‌تواند با اعطای وکالت به احدی از وکلای دادگستری، حقوق موکل خود را استیفا کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۱۵

۷/۹۹/۱۹۹۲

شماره پرونده: ۹۹-۱۸۶/۲-۱۹۹۲ ک

استعلام:

وفق ماده ۵۲۹ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲در صورت تقاضای تقسیط از جانب محکوم‌علیه و احراز قدرت وی به پرداخت اقساط، دادگاه نخستین که رأی زیر نظر آن اجرا می‌شود می‌تواند با اخذ تضمین مناسب امر به تقسیط کند و ایضاً مطابق در ماده ۵۳۱ همین قانون هرگاه محکوم‌علیه در زمان صدور حکم نخستین مبنی بر تقسیط از بابت مجازات بدل از جزای نقدی در حبس باشد، بلافاصله به وسیله دادگاه صادرکننده رأی آزاد می‌شود؛ آیا اولاً ، در صورتی که محکوم‌علیه به جزای نقدی قطعی محکوم شده است و در مرحله اجرای حکم با تقدیم دادخواست اعسار و متعاقباً صدور گواهی تقدیم دادخواست اعسار خطاب به اجرای احکام کیفری، آیا می‌توان همانند محکومیت‌های مالی، ارفاقاتی که در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در خصوص تقدیم دادخواست اعسار در فرجه سی روز پیش‌بینی شده است، در خصوص اخذ جزای نقدی یا معرفی محکوم به زندان به جهت حبس بدل از جزای نقدی اعمال کرد؟ ثانیاً با توجه به مقرره مذکور در ماده ۵۳۱ قانون یادشده، آیا می‌توان با این استدلال که قانون‌گذار فقط در صورت صدور حکم ولو غیر قطعی مبنی بر تقسیط جزای نقدی مجوز آزادی محکوم‌علیه از حبس را صادر کرده است لذا صرف تقدیم دادخواست یا صدور گواهی تقدیم دادخواست تقسیط جزای نقدی مانع اجرای حکم نمی‌شود؛ حکم صادره در خصوص اخذ جزای نقدی که حسب مورد معرفی به زندان یا انجام خدمات عمومی رایگان توسط محکوم است را به عنوان بدل در صورت عجز از پرداخت اجرا کرد؟

پاسخ:

اولاً، صدور رأی به تقسیط جزای نقدی، مستلزم تقدیم دادخواست نیست؛ زیرا اصولاً تقدیم دادخواست در امور مدنی و حقوق خصوصی اشخاص موضوعیت دارد و تقسیط جزای نقدی از شمول آن خارج است و قانون‌گذار هم تصریحی به لزوم تقدیم دادخواست در این خصوص نکرده است. شایسته ذکر است تعبیر قانون‌گذار در ماده ۵۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر این‌که دادخواست تقسیط جزای نقدی از تاجر پذیرفته

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نمی‌شود، صرف‌نظر از آن‌که کلمه دادخواست می‌تواند در معنای اعم (دادخواهی) به‌کار رفته باشد، چون در مقام نفی پذیرش آن است، نمی‌تواند دال بر لزوم تقدیم آن از سوی غیر تاجر باشد.

ثانیاً، به تصریح ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، محکومیت به پرداخت جزای نقدی از شمول این قانون خارج است و از حیث کیفیت اجرا، مشمول حکم مقرر در ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است؛ لذا مهلت سی روز مقرر در ذیل ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ نسبت به محکومان به پرداخت جزای نقدی تخصصاً خارج است.

ثالثاً، تبدیل محکومیت به پرداخت جزای نقدی با رعایت مقررات مربوط به جایگزین‌های حبس به خدمات عمومی رایگان و حبس بدل از جزای نقدی موضوع بندهای «الف» و «ب» ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، با عنایت به ذیل حکم مقرر در ماده موصوف، منوط به این است که اجرای حکم محکومیت به پرداخت جزای نقدی به طرق مذکور در صدر ماده ممکن نشود؛ بنابراین در فرض سؤال، اعمال ضمانت اجرای مقرر در بندهای «الف» و «ب» ماده موصوف (نسبت به محکومی که با قرار قبولی تأمین کیفری آزاد است) پیش از رسیدگی به تقاضای تقسیط از سوی دادگاه فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۱۵

۷/۹۹/۱۹۹۱

شماره پرونده: ۱۹۹۱-۳/۱-۹۹ ح

استعلام:

اگر محکوم‌علیه ظرف مهلت ده روز از زمان صدور اجرائیه، مال منقول یا غیرمنقولی را به شعبه بدوی معرفی کند و این مال جهت تشریفات مزایده در اجرای احکام ثبت شود، آیا نیم‌عشر دولتی به این پرونده تعلق می‌گیرد؟

پاسخ:

هرگاه اجرائیه صادر و به محکوم‌علیه ابلاغ شود، اجرای حکم مستلزم انجام عملیات اجرایی است و طبق مقررات مواد ۱۶۰ و ۱۶۱ قانون اجرای احکام مدنی، نیم‌عشر تعلق می‌گیرد. بنا به مراتب فوق در صورت معرفی مال ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه از طرف محکوم‌علیه، با توجه به این‌که وصول محکوم‌به ملازمه با عملیات اجرایی دارد، لذا در این مورد نیز نیم‌عشر تعلق می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۱۵

۷/۹۹/۱۹۸۷

شماره پرونده: ۱۹۸۷-۳/۱-۹۹ ح

استعلام:

۱-محکوم‌علیه اقدام به معرفی مال غیر منقول (ملک) از جهت جلوگیری از جلب خویش به اجرای احکام مدنی می‌نماید و اجرای احکام مقدمات فروش آن را از طریق مزایده فراهم می‌کند. محکوم‌علیه پس از مدتی ادعا می‌کند که ملک موصوف جزء مستثنیات دین است و تقاضای رفع توقیف از ملک می‌نماید. آیا مرجع قضایی می‌تواند ادعای وی در خصوص مستثنیات دین را بپذیرد؟

۲- در پرونده‌ای محکوم‌له علی‌رغم پیگیری فراوان موفق به معرفی مال متعلق به محکوم‌علیه نشده و جلب وی نشده است و تقاضای ردیابی تلفن همراه محکوم‌علیه را برای شناسایی محل استقرار وی کرده است. آیا چنین درخواستی قابل پذیرش است؟

پاسخ:

۱- تشخیص احراز این‌که مال با رعایت موازین قانونی معرفی و توقیف شده یا خیر، بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

۲- مطابق اصل بیست و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۸، اصولاً کنترل ارتباطات مخابراتی افراد ممنوع است و لذا تجویز کنترل ارتباطات مخابراتی به موجب قوانین عادی امری استثنایی است که در ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز در موارد خاص و مهم پیش‌بینی شده است و مقنن در دیگر موارد و از جمله به منظور اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، چنین اجازه‌ای را به مقامات قضایی نداده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۳۱

۷/۹۹/۱۹۸۵

شماره پرونده: ۱۹۸۵-۱۶۸-۹۹ ک

استعلام:

در راستای دستورالعمل کاهش زندانیان و اعطای مرخصی به زندانیان مالی نظر به این‌که جهت آزادی آنها و تضمین بازگشت مشارالیهم از آنها تأمین متناسب (وثیقه- کفالت) اخذ می‌شود حالیه با عنایت به ذیل تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی چنانچه زندانی پس از اتمام مدت مرخصی خود را به زندان معرفی ننماید صرف‌نظر از این‌که مرتکب جرم گردیده است دادرس اجرای احکام دستور ضبط وثیقه یا وجه‌الکفاله وی را صادر می‌نماید حالیه چنانچه پس از قطعیت دستور ضبط محکوم‌علیه خود را به زندان معرفی نماید آیا از دستور ضبط رفع اثر می‌شود یا خیر؟

پاسخ:

هرگاه محکوم یا ثالث در اجرای تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، مالی را به عنوان وثیقه معرفی کند و یا شخص ثالث کفالت محکوم‌علیه را بپذیرد و سپس در اجرای ذیل تبصره یادشده، محکوم ظرف بیست روز پس از ابلاغ واقعی تسلیم نشود، استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله ممکن است و معرفی و تسلیم محکوم پس از مهلت یاد شده تأثیری در حکم قضیه ندارد و مقررات ذیل ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز ناظر به زمانی است که محکوم در مدت زمان مقرر قانونی حاضر شود. شایسته ذکر است اعمال ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص موارد مشمول ذیل تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۹۴ فاقد موقعیت قانونی است. مفاد ماده ۷۴۰ قانون مدنی نیز موید این نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۱۷

۷/۹۹/۱۹۸۲

شماره پرونده: ۱۹۸۲-۲/۱۸۶-۹۹ ک

استعلام:

۱- ذیل ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان می‌دارد: «مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسؤولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست». این عبارت به معنی این است که شخص حقوقی و نماینده قانونی هر دو متهم هستند و هر دو هم‌زمان دارای مسؤولیت کیفری هستند. با توجه به استقلال مسؤولیت کیفری نماینده قانونی به عنوان شخص حقیقی در مقابل شخص حقوقی، اگر طبق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی و مواد ۶۸۸ و ۶۸۹ ققانون آیین دادرسی کیفری احضار شخص حقوقی به عقیده مقام تحقیق محرز شود و صدور قرار تأمین کیفری ضرورت یابد، آیا طبق قانون برای شخص حقیقی به عنوان نماینده قانونی و شخصی که جرم را به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب شده است قرار تأمین کیفری مستقل از شخص حقوقی صادر می‌شود یا صرف صدور قرار تأمین کیفری برای شخص حقوقی کفایت می‌کند؟ به بیانی دیگر، آیا قاضی باید برای هر دو شخص به دلیل مسؤولیت کیفری مستقل، قرار تأمین کیفری جداگانه صادر کند؟

۲- منظور از نماینده قانونی شخص حقوقی در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی چه شخصی هست؟ آیا منظور مدیر شخص حقوقی مذکور در تبصره ۱ ماده ۷۴۷ قانون مجازات جرائم رایانه‌ای است یا نماینده قانونی اعم از مدیر عامل شخص حقوقی که در آگهی تغییرات مندرج در روزنامه رسمی ذکر می‌شود و آیا شامل کارمند شخص حقوقی که از طرف شخص حقوقی کاری را انجام می‌دهد هم می‌شود؟

پاسخ:

۱- اولاً، مطابق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مسؤولیت کیفری، اصل بر مسؤولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. همچنین مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسؤولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست. چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده، احراز شود، دیه و خسارت قابل مطالبه خواهد بود و اعمال مجازات تعزیری نیز مطابق ماده ۲۰ این قانون و تبصره آن است. در این صورت، چنانچه اتهام مطروحه متوجه شخص حقوقی باشد، مطابق مقررات مواد ۶۸۸ تا ۶۹۶

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اقدام می‌شود؛ یعنی حتماً باید به شخص حقوقی اخطار شود تا نسبت به معرفی نماینده قانونی یا وکیل خود اقدام کند و پس از حضور نماینده شخص حقوقی مطابق ماده ۶۸۹ این قانون، اتهام وفق مقررات برای وی تبیین می‌شود. حضور نماینده شخص حقوقی تنها جهت انجام تحقیق یا دفاع از اتهام انتسابی به شخص حقوقی است و هیچ یک از الزامات و محدودیت‌های مقرر در قانون برای متهم در مورد وی اعمال نمی‌شود. چنانچه اتهام متوجه شخص حقیقی نظیر مدیرعامل یا دیگر مسؤولان شخص حقوقی باشد، نامبردگان متهم محسوب و احکام و قواعد عام حاکم بر نحوه احضار متهمان و چگونگی تحقیق از آنان مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نسبت به آن‌ها ساری و جاری خواهد بود. بدیهی است چنانچه اتهامی متوجه هر یک از اشخاص حقوقی یا حقیقی باشد، نحوه احضار و تحقیق و رسیدگی مطابق قواعد ناظر به هر یک از آن‌ها خواهد بود و لذا در صورتی که اتهامی متوجه مدیر مربوط نشود و اتهام متوجه شخص حقوقی باشد، موجب قانونی جهت تحمیل مجازات به مدیر شخص حقوقی وجود نخواهد داشت.

ثانیاً، با توجه به هدف و فلسفه صدور قرار تأمین کیفری طبق ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این امر مختص اشخاص حقیقی است و در خصوص اشخاص حقوقی مصداق ندارد؛ لذا در صورت توجه اتهام به شخص حقوقی، موجب قانونی برای صدور قرار تأمین نسبت به نماینده شخص حقوقی وجود ندارد.

۲- نماینده قانونی شخص حقوقی که در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است، کسی است که به موجب قانون یا اساسنامه، مدیریت و اداره امور شخص حقوقی را به عهده دارد؛ مثلاً در خصوص اشخاص حقوقی دولتی (ادارات) رئیس اداره یا کسی که مسؤولیت امور آن شخص را به عهده دارد، نماینده قانونی محسوب می‌شود و در مورد اشخاص حقوقی حقوق خصوصی، مدیرعامل که عهده‌دار امور اجرایی است، نماینده قانونی محسوب می‌شود؛ مگر آن‌که در اساسنامه به نحو دیگری آمده باشد. مثلاً در شرکت‌های سهامی با توجه به مواد ۱۲۴، ۱۲۵ و ۱۲۷ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، هیأت مدیره دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت است و حداقل یک نفر شخص حقیقی را به مدیریت عامل شرکت انتخاب می‌کنند و مدیر عامل شرکت، نماینده قانونی شرکت محسوب می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۰۷

۷/۹۹/۱۹۷۹

شماره پرونده: ۱۹۷۹-۱۱-۹۹ ح

استعلام:

۱- آیا طرح دعوای صدور حکم موت فرضی به دلیل ارتداد شخص مسموع است؟

۲- با فرض مسموع بودن دعوا، آیا احد از زوجین با توجه به حیات فعلی شخص مرتد ادعایی؛ یعنی تلقی نمودن خواهان به عنوان ورثه موضوع ماده ۱۵۳ قانون امور حسبی خالی از اشکال نبوده می‌تواند چنین خواسته‌ای را مطرح کند؟

۳- با توجه به عدم تعریف مشخصی از مرتد در قوانین موضوعه، آیا به صرف خروج شخص از دین اسلام و انتخاب دین دیگر، مرتد محسوب می‌شود؟ در صورت منفی بودن پاسخ، شرایط لازم و کافی برای مرتد محسوب شدن چنین شخصی از لحاظ مقررات قانونی یا فتاوی معتبر چیست؟

پاسخ:

۱- هر چند وفق ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی (الحاقی ۱۳۷۰)، کفر از موانع ارث و موجب محروم شدن کافر از ارث مورث مسلمان خویش است و از منظر فقهی نیز ارتداد فرد سبب تقسیم اموال مرتد می‌شود؛ اما این امر موجب و مبنایی برای صدور حکم موت فرضی در مورد مرتد نیست؛ زیرا وفق مواد ۱۰۱۱ و ۱۰۱۹ قانون مدنی، حکم موت فرضی در مورد غایبی صادر می‌شود که از تاریخ آخرین خبری که از حیات او رسیده است، مدتی گذشته باشد که عادتاً چنین شخصی زنده نمی‌ماند. با توجه به خاص بودن این حکم، نمی‌توان آن را به فرض ارتداد فرد تسری داد و برای فرد مرتد حکم موت فرضی صادر کرد.

۲- با توجه به پاسخ فوق، پاسخ به این پرسش مشخص است و در فرض سؤال، یکی از زوجین نمی‌تواند به ادعای ارتداد طرف مقابل و به استناد ماده ۱۵۳ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ صدور حکم موت فرضی وی را درخواست کند؛ ضمن آن که، صدر این ماده نیز به درخواست صدور حکم موت فرضی برای غایب تصریح دارد.

۳- در قوانین موضوعه، تعریفی از ارتداد، اسباب، اقسام و شرایط آن ارائه نشده است و با توجه به ماده ۲ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸ رئیس محترم قوه قضاییه،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ارائه تعریف و شرایط ارتداد از وظایف این اداره کل خارج است و مرجع محترم استعلام کننده باید به منابع معتبر فقهی و فتاوی معتبر مراجعه کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۲۸

۷/۹۹/۱۹۷۴

شماره پرونده: ۱۹۷۴-۷۶-۹۹ ح

استعلام:

در خصوص فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی که مشخصات پدر در شناسنامه ثبت نمی‌شود امور مالی و حقوقی و ... که نیاز به حضور ولی دارد برای فرزند مورد نظر به چه نحوی انجام خواهد شد؟ و احراز شخص مدعی به عنوان پدر به چه نحوی می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، همان‌گونه که از عنوان قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی مصوب ۱۳۹۸ و همچنین مفاد این قانون برمی‌آید، حکم این ماده واحده ناظر بر فرآیند و شرایط اعطای تابعیت به چنین فرزندانی است و نه تنها در خصوص عدم درج مشخصات پدر در اوراق سجلی حکم خاصی ندارد، بلکه مستفاد از تبصره یک این ماده واحده و همچنین وفق ماده ۱۳ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۳۱/۲/۱۳۹۹ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی، با احراز نسب و اعلام رسمی فقدان مشکل امنیتی از سوی مراجع مذکور در این قانون و آیین‌نامه اجرایی آن، اداره ثبت احوال محل تولد مادر ایرانی موظف به صدور کارت ملی و شناسنامه برای فرد مورد نظر است و اصولاً محل و موضعی برای صدور شناسنامه بدون درج مشخصات پدر نیست.

ثانیاً، وفق ماده ۱۷ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صدور شناسنامه با نام فرضی برای ابوین یا نام خانوادگی آزاد، ناظر بر فرضی است که ابوین طفل معلوم نباشند و این مقرره از قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی مصوب ۱۳۹۸ که اجرای آن و صدور شناسنامه برای طفل موضوع این قانون مستلزم احراز نسب وی است، خروج موضوعی دارد.

ثالثاً، چنانچه به هر دلیلی اسناد متقن برای احراز رابطه ابوت بین کودک و فرد مدعی ابوت، وجود ندارد، تا زمانی که این رابطه در دادگاه احراز نشده است کودک تابع احکام مقرر برای کودکانی است که پدرشان مجهول‌الهویه است و کودک یادشده فاقد ولی خاصی تلقی می‌شود و مادر می‌تواند طبق بند ۱ ماده ۱۲۱۸و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ماده ۱۲۱۹ قانون مدنی برای نصب قیم مراتب را به دادگاه اعلام کند. شایسته ذکر است رفع نیازهای آموزشی، تربیتی و درمانی کودک در هر حال در اختیار کسی است که عهده‌دار امر حضانت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۱۸

۷/۹۹/۱۹۶۲

شماره پرونده: ۱۹۶۲-۱/۲۹-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به ذیل ماده ۱۹ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶، چنانچه رأی در دادگاه بدوی قطعی شود، مبدأ شش ماه موضوع این ماده، ابلاغ رأی مذکور است یا قطعیت (انقضاء مهلت اعتراض) آن؟

پاسخ:

مبدأ احتساب مهلت شش ماهه مقرر در فراز پایانی ماده ۱۹ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶، حسب مورد ابلاغ رأی قطعی یا قطعیت رأی است؛ بنابراین در فرض سؤال، مبدأ احتساب این مهلت، تاریخ انقضای مهلت اعتراض نسبت به رأی دادگاه بدوی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۱۵

۷/۹۹/۱۹۵۳

شماره پرونده: ۱۹۵۳-۲/۱۸۶-۹۹ ک

استعلام:

آیا در حد قوادی برای مرد در مرتبه سوم و بیشتر، تبعید هم وجود دارد؟

پاسخ:

طبق ماده ۲۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هرگاه مردی برای بار اول مرتکب جرم قوادی شود، به هفتاد و پنج ضربه شلاق و در صورت تکرار برای بار دوم، علاوه بر هفتاد و پنج ضربه شلاق، به تبعید تا یک سال محکوم می‌شود. در مورد تکرار این جرم برای بار چهارم بر اساس ماده ۱۳۶ قانون یادشده، مرتکب به مجازات اعدام محکوم می‌شود. در خصوص ارتکاب این جرم برای بار سوم، هر چند مقنن ساکت است، ولی به نظر نمی‌رسد که مجازات مرتکب برای بار سوم کمتر از مجازاتی باشد که برای بار دوم پیش‌بینی شده است. به عبارت دیگر، مجازات مرتکب در مرتبه سوم نباید کمتر از مجازات مرتبه دوم باشد؛ بنابراین در مرتبه سوم نیز مرتکب جرم موضوع ماده ۲۴۲ قانون مجازات اسلامی چنانچه مرد باشد، علاوه بر هفتاد و پنج ضربه شلاق به تبعید تا یک سال نیز محکوم می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۳۱

۷/۹۹/۱۹۴۶

شماره پرونده: ۱۹۴۶-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

آیا در راستای اجرای حکم خلع ید، تخلیه و رفع تصرف به علت عدم همکاری محکوم‌علیه امکان قطع آب، برق و گاز به عنوان مقدمات لازم جهت اجرای حکم وجود دارد؟

پاسخ:

اجرای احکام مربوط به انتزاع ید متصرف از ملک، اصولاً ملازمه با قطع انشعابات آب، برق و غیره ندارد و چنانچه این اقدام به منظور اجبار محکوم‌علیه به اجرای ارادی مفاد حکم باشد، با وجود طرق پیش‌بینی شده در قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، این اقدام فاقد جایگاه قانونی است؛ در غیر این صورت، با تشخیص قاضی مربوط و با درخواست محکوم‌له و با اخطار قبلی به محکوم‌علیه به عنوان لازمه اجرای حکم اشکالی ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۲۸

۷/۹۹/۱۹۴۴

شماره پرونده: ۱۹۴۴-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه رئیس حوزه قضایی دادرس علی‌البدل را با ابلاغ داخلی برای شعبه¬ای مثلاً شعبه اول حقوقی معرفی و تعیین نماید آیا رئیس آن شعبه باید پرونده‌ها را به دادرس علی‌البدل ارجاع نماید؟ آیا دادرس علی البدل بدون ارجاع رئیس شعبه میتواند به پرونده های آن شعبه رسیدگی کند؟

پاسخ:

اولاً، حدود صلاحیت هر قاضی بر اساس سمت قضایی وی است که به موجب ابلاغ قضایی صادر شده از سوی رئیس قوه قضاییه برابر بند ۳ اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی به آن منصوب می‌شود.

ثانیاً، اتخاذ تصمیم در خصوص شعبه محل خدمت دادرس علی‌البدل جزو اختیارات رئیس حوزه قضایی و یا مقامی است که از سوی رئیس حوزه، این امر به او تفویض شده است و همان‌گونه که رئیس حوزه قضایی می‌تواند ابلاغ تصدی شعبه فاقد رئیس را برای دادرس علی‌البدل صادر کند، می‌تواند وی را برای مدتی محدود اعم از یک روز یا حتی یک ساعت متکفل اداره شعبه بلاتصدی کند یا پرونده مربوط به شعب بلاتصدی دادگاه را به وی ارجاع کند و یا در موارد تراکم کار شعبه، به درخواست رئیس شعبه برخی از پرونده‌های شعبه را به دادرس علی‌البدل ارجاع نماید.

ثالثاً، مفروض آن است که با انتصاب یک قاضی به عنوان رئیس شعبه و یا تصدی شعبه توسط دادرس علی‌البدل، رسیدگی به تمام پرونده‌های ارجاعی به آن شعبه به متصدی شعبه ارجاع می‌شود.

رابعاً، مفروض آن است که مقام ارجاع می‌تواند در غیاب رئیس شعبه و یا بلاتصدی بودن شعبه، رسیدگی به پرونده‌های آن شعبه را به دادرس علی‌البدل ارجاع کند ولی پس از انتصاب یا حضور رئیس شعبه، تصمیم‌گیری در خصوص تداوم رسیدگی‌ها توسط همان دادرس علی‌البدل که کماکان در آن شعبه اشتغال دارد، بر عهده رئیس شعبه خواهد بود.

خامساً، ارجاع پرونده‌ها از سوی رئیس حوزه قضایی به دادرس علی‌البدل به رغم حضور و تصدی شعبه توسط رئیس مغایر با موازین مذکور در قسمت ثالثاً است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۰۷

۷/۹۹/۱۹۴۱

شماره پرونده: ۱۹۴۱-۸۸-۹۹ ح

استعلام:

خریدار یک فقره چک بابت ثمن به فروشنده می‌دهد و در قرارداد شرط می‌شود که اگر چک در سررسید کارسازی نشود، قرارداد خود به خود منفسخ می‌گردد. فروشنده چک را قبل از سررسید به ثالث منتقل می‌کند و چک نیز در سررسید کارسازی نمی‌شود و منتهی به صدور گواهی عدم پرداخت بانکی به نام ثالث می‌گردد:

۱- آیا به سبب کارسازی نشدن چک فوق، قرارداد منفسخ می‌شود؟

۲- اگر ثالث بعد از صدور گواهی عدم پرداخت بانکی، چک فوق را به فروشنده واگذار کند، آیا این واگذاری تأثیری در انفساخ یا عدم انفساخ قرارداد دارد؟

پاسخ:

اولاً، در شرط فاسخ به محض تحقق موضوع شرط، معامله به صورت قهری منفسخ می‌شود و بر این اساس، در فرض سؤال که طرفین توافق کرده‌اند در صورت عدم کارسازی وجه چک صادره بابت ثمن در سررسید، قرارداد منفسخ شود، به محض عدم کارسازی وجه چک و صدور گواهی عدم پرداخت، عقد مذکور منفسخ می‌شود و انتقال بعدی چک توسط دارنده (در فرض سؤال بایع) به ثالث پیش از تحقق شرط فاسخ، مانعی برای انفساخ معامله نیست؛ مگر آن‌که بر اساس محتویات پرونده، قرارداد طرفین و دیگر اوضاع و احوال قضیه، دادگاه احراز کند که تحقق شرط فاسخ منوط به عدم واگذاری چک به ثالث بوده و یا صرفاً چک به ثالثی قابلیت انتقال داشته که در فرض تحقق شرط فاسخ امکان استرداد لاشه چک به فروشنده از منظر منتقل‌الیه (دارنده چک) بلامانع باشد و در هر صورت، کشف اراده طرفین و تفسیر قرارداد بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

ثانیاً، بنابر مراتب مذکور در بند فوق، در فرض احراز تحقق شرط فاسخ، واگذاری بعدی چک مذکور توسط ثالث به بایع، تاثیری در عدم انفساخ قرارداد ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۲۱

۹۹-۱۸۶/۲-۱۹۳۵

شماره پرونده: ۹۹-۱۸۶/۲-۱۹۳۵ ک

استعلام:

حکم موضوع تبصره ۲ الحاقی به ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی در مورد اعمال پابند الکترونیکی در جرایم دارای حبس‌های درجه دو و سه و چهار پس از گذراندن یک چهارم از مدت حبس، آیا منظور مجازات قانونی جرم است یا مجازات قضایی مندرج در حکم دادگاه؟

پاسخ:

با توجه به عبارت «در جرایم تعزیری» صدر ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مقررات این ماده و سیاق تبصره ۲ الحاقی به آن، منظور از حبس‌های درجه دو، سه و چهار تبصره الحاقی، مجازات قانونی حبس تعزیری درجه دو، سه و چهار است و منظور از گذراندن یک چهارم مجازات‌های حبس، گذشت یک چهارم مجازات حبس مندرج در حکم است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۳۱

۷/۹۹/۱۹۲۹

شماره پرونده: ۱۹۲۹-۵۹-۹۹ ح

استعلام:

با عنایت به بند ۲ تبصره ۴ الحاقی به ماده واحده قانون اصلاح ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۵۱ و حذف ماده ۳۴ مکرر مصوب ۱۳۸۶/۱۱/۲۹ موضوع بند «پ» ماده ۱۹ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور:

اولاً، در صورت عدم توافق بانک و بدهکار در انتخاب کارشناس مرضی‌الطرفین نحوه اقدام اجرای ثبت و انتخاب کارشناس جهت ارزیابی مال موضوع وثیقه چگونه خواهد بود؟

ثانیاً، آیا منظور از عبارت مال مورد وثیقه صرفًا اموال منقول و غیر منقول واحد تولیدی مرهونه است یا این‌که هر مالی که به جهت اخذ تسهیلات به واحد تولیدی در وثیقه قرار داده باشد به عنوان مال مورد وثیقه مشمول این بند از قانون یاد شده خواهد بود؟

پاسخ:

۱- در صورت عدم توافق بانک و بدهکار در انتخاب کارشناس مرضی‌الطرفین موضوع بند ۲ تبصره ۴ الحاقی به ماده واحده قانون اصلاح ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت مصوب ۱۳۵۱ و حذف ماده ۳۴ مکرر آن مصوب ۲۹/۱۱/۱۳۸۶ مندرج در بند «پ» ماده ۱۹ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴، امر تعیین کارشناس مرضی‌الطرفین موضوعاً منتفی بوده و چنانچه پرونده در اجرای ثبت باشد، وفق مقررات مذکور در آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷ ریاست محترم قوه قضاییه با اصلاحات بعدی، امر ارزیابی توسط اجرای ثبت از طریق جلب نظر کارشناس صورت می گیرد و در صورتی که پرونده اجرایی در ثبت سابقه طرح و جریان نداشته باشد، هر یک از طرفین طبق عمومات می‌تواند از دادگاه محل، تعیین کارشناس را درخواست کند.

۲- منظور از مال مورد وثیقه در بند ۲ تبصره ۴ الحاقی یادشده صرفاً همان مالی است که توسط بدهکار یا راهن به وثیقه گذاشته شده و شامل دیگر اموال بدهکار نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۲۲

۷/۹۹/۱۹۲۱

شماره پرونده: ۱۹۲۱-۱۹۲-۹۹

استعلام:

نظر به این‌که بررسی موات بودن آن دسته از اراضی که در خارج از حدود استحفاظی شهرها واقع شده است؛ به استثناء اراضی که توسط مراجع ذی‌صلاح دولت جمهوری اسلامی ایران واگذار شده است، بر عهده هیأت هفت نفره موضوع آن قانون است .

۱-تاریخی که باید ملاک تصمیم‌گیری هیأت هفت نفره باشد تا چنانچه ملک پیش از آن سابقه احیاء و عمران نداشته باشد، موات اعلام شود، تاریخ تصویب قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آنها یعنی ۱۳۶۵/۹/۳۰ است و یا این‌که تاریخ مقرر در قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آنها یعنی ۱۳۵۸/۴/۵؟

۲- در صورتی که تاریخ ۱۳۶۵/۹/۳۰ ملاک باشد، آن دسته از اراضی که تا تاریخ ۱۳۶۵/۹/۳۰ در محدوده غیر شهری قرار داشته‌اند و با توسعه شهر داخل در محدوده شهر شده‌اند، مرجع صالح برای اتخاذ تصمیم پیرامون موات بودن یا نبودن این اراضی کدام است؟

۳- با توجه به این‌که در زمان تصویب قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن‌ها ملک در محدوده غیر شهری قرار داشته است، ملاک تاریخ برای احیاء و عمران ۱۳۵۸/۹/۵است یا ۱۳۶۵/۹/۳۰؟

پاسخ:

۱- با توجه به مقدمه قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن مصوب ۱۳۵۸ که ناظر به زمین¬های موات داخل محدوده شهری یا خارج از آن است و با عنایت به تعریف حریم در ماده ۲ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آن‌ها مصوب ۱۳۸۴، تاریخ ۵/۴/۱۳۵۸ که در ماده ۳ قا¬¬نون زمین¬ شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی قید شده است، ملاک تشخیص موات از غیر موات است که طبق مقررات ماده ۳ قانون زمین‌شهری، اراضی موات شهری که سابقه عمران و احیاء

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نداشته، چنانچه بدون مجوز قانونی و از این تاریخ به بعد (۵/۴/۱۳۵۸) احیاء شده باشد، همچنان در اختیار دولت است؛ بنابراین، تاریخ ۲۲/۶/۱۳۶۶ در خصوص نوع زمین ملاک نیست.

۲ و ۳- پاسخ این بندها با توجه به پاسخ بند قبلی منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۱۵

۷/۹۹/۱۹۱۹

شماره پرونده: ۱۹۱۹-۱۶/۱۰-۹۹ع

استعلام:

با عنایت به تصویب قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به اشخاص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۹ و اجرای قانون مزبور در حال حاضر در رویه قضایی و نسخ قانون اصلاح قانون بیمه مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری و زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷ وفق ماده ۶۶ قانون جدید الاشاره صریحاً بیان نمایید اولاً: آیا صندوق تأمین خسارات بدنی در خصوص پرداخت دیه اشخاصی که قبل از سال ۱۳۸۷ به موجب حکم دادگاه محکوم‌له قرار گرفته‌اند به نرخ یوم‌الاداء تکلیفی دارد یا خیر؟ ثانیاً: در فرضی که صندوق مکلف به پرداخت دیه به نرخ سال صدور حکم باشد آیا نحوه پرداخت خلاف مقرره ماده ۴۹۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ نمی‌باشد و آیا می‌توان وفق ماده ۴۹۰ ق.م.ا صندوق را مکلف نمود که به نرخ یوم‌الاداء در حق محکوم‌له دیه را تأدیه نماید؟ ثالثاً: در فرضی که صندوق نسبت به صدمات بدنی قبل از سال ۱۳۸۷ تکلیفی نداشته باشد که دیه پرداخت نماید یا این استدلال که وفق ماده ۴ قانون مدنی اثر قانون نسبت به آتیه می‌باشد و قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد و ... و یا تکلیفی بر پرداخت دیه به نرخ یوم‌الاداء نداشته باشد آیا می‌تواند علیه محکوم‌علیه (محکومی که شرایط ماده ۲۱ قانون مدنی اجباری را دارد) اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نموده و نهایتاً وی را حبس نمود با در نظر گرفتن ماده ۱۱۶ آیین‌نامه نحوه اجرای حدود سلب حیات و ... مصوب ۱۳۹۸ که مقام قضایی را از بازداشت راننده متخلف و مقصر منع نموده است در این ماده قید شده است در هر صورت بازداشت راننده به دلیل عدم پرداخت دیه ممنوع است رابعاً: در همین خصوص قانونگذار وفق ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری در موردی که راننده مسبب حادثه شناخته نشود صندوق را مکلف نموده است که دیه مصدوم را پرداخت نماید آیا این مقرره با ماده ۴۸۷ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۹ در خصوص موردی که شخصی به قتل می‌رسد و قائل وی شناخته نمی‌شود بیت‌المال مکلف شده است دیه را پرداخت نماید در تعارض نمی‌باشد و یا قدر متیقن قائل باشیم که ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری ماده ۴۸۷ ق.م.ا را در خصوص سوانح رانندگی تخصیص زده است؟ (با این وصف که صندوق تأمین نهادی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کاملاً مستقل از بیت‌المال که همان وزارت دادگستری است بوده و لذا نمی‌توان قائل شد که صندوق تأمین سازمان یا ارگانی از خود بیت‌المال می‌باشد).

پاسخ:

اولاً، به لحاظ اطلاق ماده ۱۳ و قسمت اخیر ماده ۶۵ ناظر به بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، حکم مذکور در ماده ۱۳ این قانون (پرداخت دیه به قیمت یوم‌الاداء) اعم از این‌که بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مسؤول پرداخت آن باشد، نسبت به بیمه‌نامه‌های صادره پیش از لازم‌الاجرا شدن این قانون که خسارت آن‌ها پرداخت نشده است و نیز دیگر موارد که صندوق موضوع ماده ۲۱ این قانون متعهد پرداخت آن بوده است، قابل تسری و اعمال است. روح قانون یاد شده نیز اقتضای چنین برداشتی را دارد. بنابراین در فرض سؤال که تصادف پیش از سال ۱۳۸۷ رخ داده و حکم قطعی نیز صادر شده است، چنانچه مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۲ قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه مصوب ۱۳۴۷ نشده باشد، تعهد صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مبنی بر پرداخت دیه به نرخ روز به قوت خود باقی است.

ثانیاً و ثالثاً، با توجه به مراتب فوق پاسخ به این سؤالات منتفی است.

رابعاً، پرداخت دیه از بیت‌المال در مواردی‌که قانون تجویز کرده است با پرداخت خسارت از سوی صندوق تأمین خسارت‌های بدنی موضوع ماده ۲۱ قانون صدرالذکر دو مقوله متفاوت هستند و مادام که تأمین خسارت‌های بدنی زیان‌دیدگان موضوع ماده ۲۱ قانون یاد شده از طریق این صندوق امکان‌پذیر باشد، نوبت به تأمین آن از بیت‌المال نمی‌رسد؛ بنابراین ماده ۲۱ یاد شده مخصص یا حاکم بر ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیست و هر کدام در محل خود حاکم هستند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۱۷

۷/۹۹/۱۹۰۰

شماره پرونده: ۱۹۰۰-۱۹۲-۹۹ک

استعلام:

به موجب ماده ۸ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها صدور هرگونه مجوز با پروانه ساخت و تأمین و واگذاری خدمات و تاسیسات زیر بنایی مانند آب برق و تلفن از سوی دستگاه‌های ذی‌ربط در اراضی زراعی و باغها موضوع ماده ۱ این قانون صرفاً پس از تأیید کمیسیون موضوع تبصره ۱ ماده ۱ این قانون مبنی بر تغییر کاربری مجاز خواهد بود و متخلف از این ماده برابر مقررات ماده (۳) این قانون مجازات خواهد شد. مضافاً به موجب ماده ۳ این قانون، متخلفین علاوه بر قلع و قمع بنا به پرداخت جزای نقدی نیز محکوم خواهند شد.

آیا دادگاه علاوه بر محکومیت متخلف از حکم ماده ۸ قانون یادشده به جزای نقدی و ابطال مجوز صادره و ذکر شده در تبصره ۲ ماده ۳، باید مطابق ماده ۳ حکم به قلع و قمع بنای احداثی نیز صادر کند؟

پاسخ:

این‌که قانون‌گذار مجازات جرم موضوع ماده ۸ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی (صدور مجوز ساخت و تأمین و واگذاری خدمات و تأسیسات زیربنایی از سوی دستگاه‌های ذی‌ربط در اراضی زراعی و باغها بدون اخذ نظر کمیسیون مربوط) را به ماده ۳ همین قانون ارجاع داده است، به منزله صدور حکم به قلع و قمع بنا علیه مقامات دستگاه‌های ذی‌ربط نیست و از آن‌جا که ساخت و ساز توسط این مقامات صورت نگرفته، محکومیت آنان به قلع و قمع بنا فاقد وجاهت قانونی است و صرفاً به جزای نقدی محکوم می‌شوند. بنا به مراتب فوق، صدور حکم به قلع و قمع بنای غیر مجاز صرفاً در صورتی مجاز است که شخصی که اقدام به ساخت و ساز غیر مجاز کرده نیز تحت تعقیب قرار گرفته باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۳۱

۷/۹۹/۱۸۹۹

شماره پرونده: ۹۹-۱۸۶/۱-۱۸۹۹ ک

استعلام:

۱-با توجه به بند «ث» ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ ناظر بر ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که بیان داشته اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل شود مجازات اشد بعدی اجرا می‌شود حال چنانچه مجازات اشد قابل اجرا جزای نقدی باشد که در راستای اعمال و اجرای تبصره ۳ ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مشمول معافیت بیست درصدی جزای نقدی قرار گیرد آیا این تقلیل قانونی موجبی برای اعمال بند ث ماده ۱۲ قانون کاهش می‌باشد یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ آیا زمانی که مجازات تقلیل یافته باز هم نسبت به سایر مجازات‌ها مجازات اشد تلقی شود بایستی همان مجازات تقلیل یافته اجرا گردد یا این‌که به صرف تقلیل یا تبدیل باید مجازات اشد بعدی نسبت به محکوم‌علیه اعمال گردد؟

۲-چنانچه مجازات اشد قابل اجرا دو قسمت باشد فرضاً حبس و جزای نقدی و محکوم‌علیه به علت بیماری جسمی یا روانی امکان تحمل حبس را نداشته باشد و قاضی اجرای احکام نیز در راستای ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری پرونده را برای تبدیل حبس به مجازات مناسب دیگر به مرجع صادرکننده رأی قطعی ارسال نماید و این تبدیل نیز صورت گیرد حال این تبدیل قانونی هم می‌تواند از موارد بند «ث» ماده ۱۲ قانون کاهش حبس تعزیری تلقی و مجازات اشد بعدی اجرا گردد به خصوص اگر مجازات اشد بعدی هم حبس باشد؟

۳-در جرایم مرتبط در باب تعزیرات در برخی از موارد قانونی ملاحظه می‌گردد که مقنن آنها را در صورت ارتکاب توسط یک نفر در حکم جرم واحد تلقی کرده مانند ورود به منزل غیر با عنف و سرقت یا خرید حمل و نگهداری مواد مخدر توسط یک نفر یا دایر کردن محلی برای شرب خمر و دعوت مردم به آن توسط یک نفر ماده ۷۰۴ قانون تعزیرات و امثالهم و در برخی مواد هم مقنن اعلام داشته در صورتی که فرد مرتکب رفتارهای متعددی گردد به مجازات هر یک از آنها محکوم می‌گردد یعنی مشمول مقررات و قواعد تعدد جرم مانند ماده ۶۰۷ و تبصره آن حال با توجه به سکوت قانونگذار در خصوص جرایم مرتبط و اختلاف عقیده و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آراء بین همکاران قضایی در این موارد بیان فرمایید اولاً معیار تشخیص این رفتارها که جرایم مرتبط در حکم جرم واحد باشد و یا در حکم تعدد جرم و شمول قواعد و مقررات تعدد چیست؟ ثانیاً در صورت احراز و تشخیص جرایم مرتبط در حکم جرم واحد مبنای استنادی قانونی در صدور آراء چه می‌باشد ؟ ثالثاً ویژگی‌های مشترک جرایم مرتبط چه می‌باشد؟

پاسخ:

۱- تبصره ۳ ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر معافیت محکوم‌علیه از پرداخت بیست درصد جزای نقدی که توسط قاضی اجرای احکام کیفری و بدون تغییری در حکم محکومیت جزای نقدی اعمال می‌شود، مقدمه اجرای حکم و نوعی تدبیر اجرایی است که از قلمرو شمول بند «ث» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ خروج موضوعی دارد.

۲- تبدیل مجازات تعزیری موضوع قسمت اخیر ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به مجازات مناسب دیگر در فرض عدم امید به بهبودی بیمار که ناظر به وضعیت شخصی محکوم‌علیه و تدبیر در اجرای حکم محکومیت است، از قلمرو شمول اطلاق «تبدیل قانونی» موضوع قسمت اخیر بند «ث» ماده ۱۳۴ اصلاحی ۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی (مبنی بر اجرای مجازات اشد بعدی در فرض تبدیل) منصرف بوده و خروج موضوعی دارد.

۳- پرسش مطروحه در این قسمت واجد جنبه نظری محض است و با توجه به بند «الف» ماده ۴ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه، پاسخ به آن از وظایف این اداره کل خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۰۷

۷/۹۹/۱۸۷۸

شماره پرونده: ۱۸۷۸-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند در پرونده‌ای دادگاه محترم بدوی ضمن صدور حکم به محکومیت خوانده به پرداخت ۳۰۵۰۰۰۰۰۰ ریال حکم به پرداخت خسارات دادرسی به مبلغ ۱۱۹۰۰۰۰ ریال در مورخه ۱۳۹۹/۸/۸ صادر کرده است لیکن متعاقب آن در مورخه ۱۳۹۹/۹/۲راجع به هزینه دادرسی رأی تصحیحی از مبلغ فوق به مبلغ ۹۵۵۰۰۰۰ ریال صادر می‌شود رأی اصلی ابلاغ شده و مدت تجدیدنظرخواهی منقضی و موضع پرونده در حال اجرا می‌باشد خوانده پرونده تجدیدنظرخواهی کرده لیکن در ستون خواسته و متن دادخواست دادنامه تصحیحی را ذکر می‌نماید لیکن در لایحه پیوست تجدیدنظرخواهی که به دلایل تجدیدنظرخواهی می‌پردازد اشاره به هر دو رأی اصلی و تصحیحی می‌نماید و بیان می‌دارد که شعبه به رأی اصلی نیز اعتراض دارد و سهو قلم شده است زیرا از مبلغ مندرج در دادنامه اصلی مبلغ ۱۵ میلیون تومان را داده است که مورد توجه دادگاه بدوی قرار نگرفته است حالیه با عنایت به ذیل ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی تسلیم رونوشت رأی اصلی را بدون رونوشت رأی تصحیحی ممنوع است و این‌که صرفاً رسیدگی به هزینه دادرسی منوط به رسیدگی موضوع رأی اصلی است آیا دادگاه تجدیدنظر با فرض ادعای سهو قلم و یا بدون در نظر گرفتن ادعای سهو قلم و توجه به انقضاء مدت اعتراض به رأی اصلی و در فرجه بودن اعتراض به رأی تصحیحی و شرحی که گذشت می‌تواند به هر دو رأی رسیدگی کند و یا این‌که صرفاً مکلف به رسیدگی در خصوص رأی تصحیحی است؟

پاسخ:

اولاً، رأی تصحیحی علی‌الاصول مبدأ مهلت اعتراض اعم از واخواهی یا تجدید نظرخواهی را تغییر نمی‌دهد.

ثانیاً، لایحه تجدید نظرخواهی از منضمات دادخواست تجدید نظر و به منزله شرح آن است؛ بنابراین دادگاه در احراز دادنامه تجدید نظرخواسته لایحه مذکور را نیز ملحوظ نظر قرار می‌دهد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۲۴

۷/۹۹/۱۸۷۴

شماره پرونده: ۱۸۷۴-۹۷-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به این‌که قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به نهاد وکالت متضمن آیین دادرسی جهت رسیدگی به شکایت شاکی و گزارش‌ها است،

آیا در موارد سکوت ابهام و اجمال می‌توان به قانون آیین دادرسی کیفری رجوع کرد؟

پاسخ:

با توجه به این‌که قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به ارتکاب جرایم می‌باشد و تخلفات انتظامی از شمول عنوان جرایم خارج است؛ بنابراین تسری قواعد قانون صدرالاشاره نسبت به تخلفات فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۰۷

۷/۹۹/۱۸۶۹

شماره پرونده: ۱۸۶۹-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به مفاد ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری به سوالات ذیل پاسخ دهید:

۱- آیا ترتیب مذکور در ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری با عنایت به این‌که این ماده در بخش سوم دادگاه‌های کیفری آمده است، مربوط به مرحله تحقیقات مقدماتی نیز می‌باشد یا تنها مربوط به مرحله محاکمه است؟

۲- اگر گفته شود که به لحاظ اهمیت جرم موضوع دادگاه عمومی، ابتدا متهم به دادسرای عمومی معرفی شود، چنانچه دادسرای عمومی برای متهم قرار وثیقه صادر کرد و متهم وثیقه سپرد، ضابطین با متهم چه کنند؟ آیا وی را آزاد کنند یا به دادسرای انقلاب بابت اتهام با اهمیت بعدی معرفی کنند؟

۳- یا این‌که اساساً بگوییم چنین برداشتی از ماده ۳۱۴ غلط است و منظور مقنن مرحله تحقیقات مقدماتی نیست و در مرحله تحقیقات مقدماتی می‌توان متهم را ابتدا به هر یک از دادسراهای یاد شده معرفی کرد و دادسراها نیز مکلف به صدور کیفرخواست موضوع صلاحیت خود هستند، آن‌گاه وقتی متهم در مرحله محاکمه قرار گرفت ابتدا دادگاه کیفری دو و سپس دادگاه انقلاب و سپس دادگاه نظامی مبادرت به محاکمه کنند؟ آیا منظور این است که دادگاه‌های مذکور باید اوقات محاکمه خود را هماهنگ کنند و دادگاه انقلاب حق ندارد وقت رسیدگی قبل از دادگاه عمومی تعیین کند؟

۴- در مواردی که پرونده باید به طور مستقیم به دادگاه بیاید و به دادسرا نمی‌رود، تکلیف چیست؟

پاسخ:

۳-۲- اولاً، با توجه به اصول سرعت، استمرار و تعطیل‌بردار نبودن تحقیقات مقدماتی مذکور در مواد ۳ و ۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به منظور جلوگیری از محو آثار و ادله جرم و تبانی متهمان با یکدیگر یا با شهود و مطلعان، چنانچه فردی به ارتکاب جرایم در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های مختلف متهم باشد، تشکیل پرونده و تحقیقات مقدماتی نسبت به همه جرایم باید هم‌زمان انجام شود و در صورتی که حضور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و تحقیق از متهم در دو دادسرا هم‌زمان ضرورت داشته باشد، مطابق ملاک مقرر در ماده ۳۱۴ قانون پیش‌گفته عمل می‌شود.

ثانیاً، با توجه به این‌که هر یک از اتهامات متهم به صورت جداگانه در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود، لزومی به هماهنگ‌سازی اوقات دادرسی در دادگاه‌های مختلف نیست. بدیهی است اگر جلسات محاکمه متهم در دو یا چند دادگاه به صورت هم‌زمان باشد، به ترتیب مقرر در ماده ۳۱۴ پیش‌گفته عمل خواهد شد و توقف رسیدگی تا تعیین تکلیف اتهامات دیگر متهم در سایر مراجع قضایی موجه نیست.

۴- با توجه به آنچه در بندهای بالا گفته شد، دخالت یا عدم دخالت دادسرا در جریان دادرسی، مؤثر در شیوه رسیدگی دادگاه نیست و در هر دو حالت به شرح فوق عمل می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۲۸

۷/۹۹/۱۸۵۳`

شماره پرونده: ۱۸۵۳-۵۸-۹۹ ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید ماده ۶ آیین‌نامه استخدام پیمانی مصوب ۱۳۶۸/۶/۱ که در راستای تبصره ذیل ماده ششم قانون استخدام کشوری در تاریخ ۱۳۶۸/۶/۱ به تصویب هیأت وزیران رسیده است، اعلام داشته فسخ قرارداد استخدام پیمانی توسط هر یک از طرفین قرارداد با یک ماه اعلام قبلی امکان‌پذیر خواهد بود؛ مگر آن‌که در قرارداد مدت کمتری تعیین شده باشد. از آن جایی که وضع آیین‌نامه استخدام پیمانی در راستای تبصره ذیل ماده ششم قانون استخدام کشوری صورت پذیرفته و از طرفی از تاریخ ۱۳۸۶/۷/۱۸ قانون مدیریت خدمات کشوری در کلیه دستگاه‌های اجرایی لازم‌الاجرا بوده و بر اساس ماده ۱۲۷ قانون مذکور کلیه قوانین و مقررات عام و خاص مغایر با این قانون ملغی شده است، خواهمشند است نظریه آن اداره کل را در خصوص استناد به ماده ۶ آیین‌نامه صدرالذکر با توجه به قوانین یاد شده و همچنین بند دهم دستورالعمل‌های جدید آیین‌نامه استخدام پیمانی با موضوع اصلاح آیین‌نامه استخدام پیمانی و ضوابط به‌کارگیری و استخدام در دستگاه‌های دولتی که طی بخشنامه شماره ۱۸۰۰/۲۱۸۹۷۴ مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۲۷معاون وقت امور مدیریت و منابع انسانی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور ابلاغ شده است، اعلام فرمایید.

پاسخ:

ماده ۱۲۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، کلیه قوانین و مقررات عام و خاص مغایر به جز قانون بازنشستگی پیش از موعد کارکنان دولت مصوب ۱۳۸۶ را لغو کرده و با عنایت به وجود استخدام پیمانی در قانون مدیریت خدمات کشوری و عدم پیش‌بینی همه موارد این استخدام، ماده ۶ آیین‌نامه استخدام پیمانی مصوب ۱/۶/۱۳۶۸ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی موضوع تبصره ماده ۶ قانون استخدام کشوری که فسخ قرارداد پیمانی را پیش‌بینی کرده، با قانون مدیریت خدمات کشوری با لحاظ تبصره ماده ۴۹ این قانون مغایرتی ندارد و بند ۱۰ دستورالعمل اجرایی این آیین‌نامه موضوع بخشنامه شماره

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲۱۸۹۷۴/۱۸۰۰ مورخ ۲۷/۱۱/۱۳۸۱ معاون وقت امور مدیریت و منابع انسانی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور نیز، در خصوص خاتمه یا فسخ، حکمی ندارد. شایان ذکر است که دادنامه شماره ۳۲ مورخ ۳۰/۱/۱۳۸۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، دستورالعمل سازمان ثبت اسناد و املاک کشور را به دلیل نفی ماده ۶ مورد بحث، ابطال کرده است. همچنین ماده ۶ یادشده به موجب دادنامه شماره ۷۸۷ مورخ ۲۶/۵/۱۳۹۹ هیأت تخصصی استخدامی دیوان عدالت اداری، ابطال نشده و عدم مغایرت آن با قانون احراز شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۲۸

۷/۹۹/۱۸۳۹

شماره پرونده: ۱۸۳۹-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

شخص «الف» در سال ۱۳۹۹ شروع به عملیات ساختمانی در ملک خود می‌نماید و کاربری پارکینگ را به تجاری و کاربری مسکونی را به تجاری تغییر می‌دهد. در این راستا تخلف وی به کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری ارجاع می‌شود و کمیسیون نیز با احراز تخلف، وفق تبصره یک ماده ۱۰۰ شهرداری ناظر بر بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی به اعاده وضع به حالت کاربری مندرج در پروانه ساختمانی رآی صادر می‌کند.

۱- چنانچه با اعتراض به رأی در دیوان عدالت اداری، قاضی رسیدگی‌کننده ضمن نقض رأی، رسیدگی مجدد و ارجاع رعایت موضوع به کارشناسی رسمی دادگستری در خصوص نحوه تغییر کاربری و استحکام بنا و رعایت اصول سه‌گانه (شهرسازی، فنی و بهداشتی) را خواستار شود و نتیجه کارشناسی نیز عدم رعایت کاربری مندرج در جواز احداث و رعایت دیگر اصول را اعلام کند، آیا کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری می‌تواند وفق تبصره یک ماده ۱۰۰ این قانون نسبت به جواز تغییر کاربری به تجاری با اخذ جریمه رأی صادر کند؟

۲- چنانچه شخصی از رأی کمیسیون تجدیدنظر شهرداری مبنی بر اعاده وضع به حالت کاربری مسکونی در موعد مقرر اعتراض نکند و رأی قطعی شود، آیا می‌تواند از کمیسیون ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات بعدی که یکی از وظایف آن رسیدگی به درخواست‌های تغییر کاربری است، تغییر کاربری مسکونی به تجاری را خواستار شود؟ آیا این کمیسیون می‌تواند مجوز تغییر کاربری را صادر کند؟

پاسخ:

۱- وفق تبصره بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات بعدی، تخلف تغییر کاربری غیر تجاری به تجاری در منطقه غیر تجاری در کمیسیون تبصره ۱ ماده ۱۰۰ این قانون مطرح می‌شود. در تبصره

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بند ۲۴ ماده ۵۵ یادشده صرفاً ضمانت اجرای تعطیل محل کسب یا پیشه یا تجارت و در تبصره ۱ ماده ۱۰۰ مذکور در صورت عدم رعایت اصول سه‌گانه شهرسازی، فنی و بهداشتی و احراز ضرورت، قلع تأسیسات و بنای خلاف مندرجات پروانه (مغایر با کاربری در فرض سؤال) پیش‌بینی شده است که مفهوم مخالف آن یعنی در صورت رعایت اصول سه‌گانه، مفید اعاده به وضع سابق (کاربری مندرج در پروانه) است. لذا در دو تبصره مزبور، برخلاف تبصره‌های ۲ و ۳ ماده ۱۰۰ یادشده، تبدیل قلع بنا به اخذ جریمه پیش‌بینی نشده و این مهم نیازمند تصریح قانونی است، بنابراین در فرض سؤال، یعنی فقدان جهت «مغایرت با اصول سه‌گانه» مندرج در نظر کارشناس رسمی دادگستری و مآلاً فقدان ضرورت قلع بنا و تأسیسات (تبصره ۱ ماده ۱۰۰)، ملک تغییر کاربری یافته تا زمان اعاده به وضع سابق تعطیل می‌شود و حکم به تغییر کاربری با اخذ جریمه، فاقد مجوز قانونی است.

۲- صدور رأی قطعی از سوی کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مبنی بر اعاده وضع به حالت کاربری مسکونی در موارد تغییر غیر مجاز کاربری مسکونی به تجاری، نافی صلاحیت کمیسیون ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات بعدی در رسیدگی به تقاضای تغییر کاربری ملک مزبور از مسکونی به تجاری که مطابق مقررات قانونی مطرح شده باشد، با رعایت ضوابط و مقررات قانونی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۳۱

۱۴۰۰/۷/۱۸۳۰

شماره پرونده: ۱۸۳۰-۱۶۸-۹۹ ک

استعلام:

با توجه به ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری، چنانچه مأمور نیروی انتظامی کارت ویژه ضابطان دادگستری را نداشته باشد و رفتارهای مربوط به مواد ۳۴ الی ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری را انجام دهد و در این رفتارها شخصی را بازداشت کند یا به منزل شخصی وارد شود، آیا آن مأمور ضابط محسوب می‌شود؟ اگر ضابط محسوب نشود، آیا مرتکب جرم موضوع ماده ۵۸۳ یا ماده ۶۹۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) یا جرایم دیگر شده است ؟

پاسخ:

۱- مطابق مواد ۳۰ و ۶۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، برای احراز عنوان«ضابط دادگستری»، علاوه بر وثاقت و مورد اعتماد بودن و فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی مربوط، «تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری» با توجه به ضمانت اجرای مقرر در ذیل ماده ۳۰ قانون مذکور موضوعیت داشته و امری ضروری است.

۲- در تحقق جرایم مذکور در مواد ۵۸۳ و ۶۹۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ ضابط دادگستری بودن یا نبودن مرتکب فاقد موضوعیت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۲۴

۷/۹۹/۱۸۲۳

شماره پرونده: ۱۸۲۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

چنانچه شخصی به اتهام ایراد صدمه بدنی و قتل غیر عمدی ناشی از بی‌احتیاطی در امر رانندگی به صورت غیابی به پرداخت دیه و حبس محکوم شود و در زمان رسیدگی به درخواست اعتراض و واخواهی وی از دادنامه غیابی، با ارائه گواهی‌های جعلی در خصوص فوتش قرار موقوفی تعقیب صادر و پرونده مختومه شود و پس از چند سال بعد با مراجعه شکات و ارائه مشخصات دقیق متهم، زنده بودن وی محرز شود، آیا می‌توان استنباط کرد که قرار موقوفی تعقیب صادره سالبه به انتفاء موضوع است؛ یا این‌که پرونده باید توسط اجرای احکام ثبت و دادنامه اجرا شود؟

پاسخ:

در فرض استعلام که پس از محکومیت غیابی متهم به دیه و حبس و در مرحله واخواهی، با ارائه گواهی فوت جعلی، قرار موقوفی تعقیب صادر شده است، حکم محکومیت غیابی صادره در پرونده، با فرض قطعیت قرار موقوفی تعقیب اعتبار خود را از دست داده است و قرار موقوفی تعقیب صادره تا زمانی که به طریق قانونی از اعتبار ساقط نشده است همچنان معتبر است و تنها راه بی اعتبار ساختن آن، توسل به ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است. البته متهم پرونده به اتهام جعل و استفاده از سند مجعول، به شرط عدم شمول مرور زمان قابل تعقیب خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۲۵

۷/۹۹/۱۷۹۵

شماره پرونده: ۱۷۹۵-۱۹۲-۹۹ع

استعلام:

باتوجه به این‌که ماده ۴۹ آیین‌نامه نحوه بررسی و تصویب طرح‌های توسعه و عمران محلی ناحیه‌ای منطقه‌ای و ملی و مقررات شهرسازی و معماری کشور مصوب۱۳۷۸/۱۰/۱۲ در بررسی تغییرات طرح تفصیلی بررسی مواردی را خواستار شده که یکی از آنها پیشنهاد زمین مناسب برای جایگزین چنانچه تغییر مربوط به کاربری‌های عمومی باشد از حیث مساحت و محل وقوع در هماهنگی با طرح جامع می‌باشد.

ضمناً با توجه به ماده واحده قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷/۸/۲۹ که در تاریخ ۱۳۶۷/۹/۲به تأیید شورای نگهبان رسیده است، کلیه وزارتخانه‌ها مؤسسات سازمان‌ها نهادها شرکت‌های دولتی یا وابسته به دولت و شهرداری‌ها و مؤسساتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام باشد مکلف می‌باشند در طرح‌های عمومی یا عمرانی که ضرورت اجراء آنها توسط وزیر یا بالاترین مقام دستگاه اجرایی با رعایت ضوابط مربوطه تصویب و اعلان شده باشد و در اراضی و املاک شرعی و قانونی اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی قرار داشته و در داخل محدوده شهرها و شهرک‌ها و حریم استحفاظی آنها باشد پس از اعلام رسمی وجود طرح حداکثر ظرف مدت هجده ماه نسبت به انجام معامله همچنین و انتقال اسناد رسمی و پرداخت بهاء یا عوض آن طبق قوانین مربوطه اعلام نمایند.

همچنین طبق تبصره ۱ قانون فوق در صورتی که اجرای طرح و تملک املاک واقع درآن به موجب برنامه زمان‌بندی مصوب به حداقل ده سال بعد موکول شده باشد، مالکین املاک واقع در طرح از کلیه حقوق مالکانه مانند احداث یا تجدید بنا یا افزایش بنا و تعمیر و فروش و اجاره و رهن و غیره برخوردارند و در صورتی که کمتر از ده سال باشد، مالک هنگام اخذ پروانه تعهد می‌نماید هر گاه زمان اجرای طرح قبل از ده سال شروع شود، حق مطالبه هزینه احداث و تجدید بنا را ندارد که با توجه به قانون اصلاح تبصره ۱ ماده‌واحده فوق، مهلت‌های ده ساله به پنج سال کاهش یافته و در تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۹ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در سنوات قبل و در طرح جامع مصوب ۱۳۹۴ شهر سمنان، بر روی تعداد قابل توجهی از املاک با مالکیت شخصی کاربری‌های عمومی قرار داده شده، درخواست‌های متعدد مالکان از شهرداری به منظور تغییر کاربری و ارسال آنها به کمیسیون ماده ۵ با شرط معرفی زمین جایگزین و رعایت ماده ۴۹ بدون تکلیف باقی مانده است:

۱- آیا «حقوق مکتسبه» صرفاً به اخذ پروانه و یا پایانکار محدود می‌شود و یا مواردی از قبیل تفکیک زمین از طریق مواد ۱۰۱ و ۱۴۷ و پرداخت مبالغ مربوطه در زمان تفکیک را هم در بر می‌گیرد؟

۲- با توجه به ماده‌واحده فوق و تبصره یک آن و همچنین عدم پیگیری متولیان کاربری‌های عمومی که باعث شده زمین‌های مذکور بلا استفاده باقی بماند و این‌که تاکنون ژنج سال از ابلاغ طرح جامع گذشته است، اعاده حق مالکان شخصی این املاک به چه نحو است؟

پاسخ:

۱- طبق تبصره یک ماده‌واحده قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها اصلاحی ۲۲/۱/۱۳۸۰، در صورت عدم اجرای طرح در مهلت قانونی پنج سال، مالکان املاک واقع در طرح از کلیه حقوق مالکانه مانند احداث، اخذ پروانه ساختمانی، تفکیک، تجدید بنا، افزایش بنا و غیره برخوردارند و همچنین لازمه استفاده از حقوق مالکانه جهت اخذ پروانه ساختمانی برای احداث بنا در اراضی بزرگ، افراز و تفکیک زمین است و بر این اساس مالکان یاد شده از حق افراز و تفکیک این اراضی حسب مورد با رعایت ماده ۱۰۱ قانون شهرداری (موضوع قانون اصلاح ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۲۸/۱/۱۳۹۰) و یا ماده ۱۴۷ اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک برخوردارند.

۲- دستگاه‌های دولتی و شهرداری‌ها تا زمانی که اقدام به تملک اراضی یا املاک نکنند، حسب مورد ملزم به پرداخت قیمت عادله و قیمت روز اراضی و املاک نیستند؛ بدیهی است پس از انقضای موعد قانونی اجرای طرح و عدم اقدام دستگاه دولتی یا شهرداری در تملک اراضی و املاک، مالکان از کلیه حقوق قانونی برخوردار خواهند بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۲۱

۷/۹۹/۱۷۹۲

شماره پرونده: ۱۷۹۲-۱۵۵-۹۹ ح

استعلام:

در پرونده‌ای خواهان مستند به رأی وحدت رویه شماره ۷۹۴ مورخ ۲۱/۵/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور دادخواست ابطال شرط مندرج در قرارداد اعطای تسهیلات بانکی را نسبت به سود مازاد بر مصوبات بانک مرکزی طرح کرده است. بانک خوانده از طریق اداره اجرای ثبت و پس از طی تشریفات قانونی یا برگزاری مزایده، مطالبات خود را وصول کرده است. خواهان علاوه بر خواسته‌ی فوق‌الذکر خواسته‌ی دیگری با عنوان ابطال دستور اجرای پرونده ثبتی را نسبت به سود مازاد بر مصوبات بانک مرکزی مطرح کرده است.

۱- چنانچه دادگاه تشخیص دهد بانک خوانده در تعیین شرط سود مصوبات بانک مرکزی را رعایت نکرده و طبق رأی وحدت رویه فوق بر ابطال سود مازاد بر مصوبات بانک مرکزی نظر داشته باشد، آیا باید دستور اجرای صادره از اداره ثبت و یا عملیات اجرای آن در پرونده ثبتی را که منشأ آن قرارداد باطل بوده است، نسبت به مازاد بر مصوبات بانک مرکزی ابطال کند؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا باید کل دستور اجرایی اداره ثبت باطل شود یا قسمتی از آن‌که مازاد بر مصوبات بانک مرکزی است؟

پاسخ:

دیدگاه اول: با توجه به این‌که وفق رأی وحدت رویه شماره ۷۹۴ مورخ ۲۱/۵/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مصوبات بانک مرکزی راجع به حداقل و حداکثر سهم سود بانک‌ها و مؤسسات اعتباری اعم از دولتی و غیردولتی جنبه آمره دارد؛ لذا بانک‌ها نمی‌توانند بر خلاف آن عمل کنند و در صورتی که بر خلاف این مقررات سود اضافی از تسهیلات اعطایی دریافت کنند، نسبت به سود مازاد، باطل و در صورت پرداخت، قابل استرداد است. بنابراین در فرض سؤال، دعوای ابطال شرط اضافه نرخ سود تسهیلات و استرداد مبلغ اضافی، صرف‌نظر از مختومه شدن یا نشدن پرونده اعطای تسهیلات در بانک یا مؤسسه اعتباری، قابل استماع است و دادگاه مکلف است برابر رأی وحدت رویه مزبور، تصمیم مقتضی اتخاذ کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دیدگاه دوم: رأی وحدت رویه شماره ۷۹۴ مورخ ۲۱/۵/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص اختلاف میان بانک‌ها و تسهیلات‌گیرندگان در خصوص نرخ سود تسهیلات اعطایی است و محل و موضع صدور آن راجع به پرونده‌های تسهیلاتی تسویه‌شده نبوده است؛ لذا شامل پرونده‌های تسهیلاتی تسویه‌شده و پرونده‌هایی که در خصوص آن‌ها رأی قطعی صادر شده است، نمی‌شود. حفظ نظم عمومی اقتصادی نیز اقتضای این امر را دارد.

۲- با توجه به مراتب فوق و قائل شدن به یکی از دیدگاه‌های فوق، حسب مورد نسبت به ابطال اجرائیه ثبتی به میزان سود مازاد دریافتی از سوی بانک و یا صدور حکم بر بی‌حقی در فرض پذیرش دیدگاه دوم، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۰۷

۷/۹۹/۱۷۹۱

شماره پرونده: ۱۷۹۱-۵۱-۹۹ک

استعلام:

نظر به این‌که وفق ماده ۷۱ قانون قاچاق کالا و ارز،حبس و شلاق در جرائم قاچاق کالاهای ممنوعه حرفه‌ای و سازمان یافته موضوع این قانون نیز قابل تعلیق نمی‌باشد، آیا عبارت «جرایم قاچاق» در ماده مزبور صرفاً به تعریف عنوان قاچاق در ماده ۱ قانون مزبور انصراف دارد یا این‌که قید جرائم با توجه به این‌که قانونگذار لفظ جمع به کار برده است، عمومیت داشته و شامل رفتارهای دیگری از جمله حمل، نگهداری، عرضه، فروش و خرید هم می‌باشد؟

پاسخ:

با توجه به سیاق ماده ۷۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، یکسان بودن مجازات قاچاق کالاهای ممنوع با مجازات نگهداری، حمل یا فروش این کالاها و همچنین هدف کلی تصویب قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز که برخورد قاطع با رفتار مجرمانه قاچاق می‌باشد، عبارت «جرایم قاچاق» مذکور در ماده ۷۱ این قانون شامل نگهداری، حمل و فروش کالاهای ممنوعه که مستلزم (موجب) مجازات حبس و شلاق است نیز می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۲۳

۷/۹۹/۱۷۶۵

شماره پرونده: ۱۷۶۵-۵۸-۹۹ ع

استعلام:

در خصوص ضوابط احتساب آثار استخدامی مدارک تحصیلی اخذ شده توسط کارکنان اداری در حین خدمت موضوع بخشنامه شماره ۱۷۰۰۶۱ مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۲۴ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ضمن ارسال تصویر رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۲۶۲ و ۶۳۲ مورخ ۱۳۹۹/۵/۱۴ به انضمام صورت‌جلسه مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۸ کمیته اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل قوه قضاییه، خواهشمند است دستور فرمایید با توجه به نظریه شورای محترم نگهبان در جلسه مورخ ۱۳۹۹/۲/۱۳ مبنی بر این که «در مواردی که محدودیت‌های مصوبه بر خلاف تعهدات معتبر دستگاه‌های اجرایی و یا قراردادهای معتبر استخدامی با کارمندان است و ضرورتی بر ایجاد این تضییقات در اعمال مدارک تحصیلی بالاتر کارمندان وجود ندارد خلاف شرع شناخته می‌شود»، پیرامون رفع محدودیت اعمال مدرک تحصیلی کارکنان قوه قضاییه اعلام نظر فرمایید تا موجبات اقدامات بعدی فراهم شود.

پاسخ:

به رغم آنکه بخشنامه شماره ۱۷۰۰۶۱ مورخ ۲۴/۱۲/۱۳۹۳ شورای توسعه مدیریت و سرمایه انسانی ریاست جمهوری (سازمان مدیریت و برنامهریزی کشور) طی دادنامه شماره ۳۶۹ الی ۳۷۲ مورخ ۲۷/۴/۱۳۹۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به دلیل عدم مغایرت با قانون، ابطال نشده است، با عنایت به دادنامه شماره ۶۲۶ الی ۶۳۲ مورخ ۱۴/۵/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مبنی بر ابطال اطلاق بخشنامه مذکور در حد شروط و قیود مصرح در نظریه فقهای محترم شورای نگهبان مبنی بر آن‌که: «مواردی که محدودیتهای مصوبه بر خلاف تعهدات معتبر دستگاههای اجرایی و یا قراردادهای معتبر استخدامی با کارمندان است و ضرورتی بر ایجاد این تضییقات در اعمال مدرک تحصیلی بالاتر کارمندان وجود ندارد، خلاف شرع شناخته می‌شود»، بنابراین در صورت وجود تعهد قانونی یا قراردادی دستگاه اجرایی مبنی بر پذیرش اعمال مدرک تحصیلی بالاتر، دستگاه ذی‌ربط ملزم به پذیرش درخواست کارمند خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۰۷

۷/۹۹/۱۷۶۰

شماره پرونده: ۱۷۶۰-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

در شورای حل اختلاف رأی بر خلع ید از پلاک ثبتی صادر شده است که فاقد متراژ بوده و صرفاً در سند مربوطه حدود اربعه آن مشخص شده است. در زمان اجرای حکم مأمورین اجرا به اشتباه علاوه بر پلاک متنازع‌فیه، اقدام به تحویل بخشی از پلاک ثبتی دیگر نیز می‌نمایند. شخص ثالث اقدام به طرح دعوای اعتراض ثالث اجرایی می‌نماید و قاضی شعبه با این استدلال که اعتراض ثالث اجرایی صرفاً مربوط به مواردی است که مالی توقیف شده باشد و در این فرض مال توقیف نشده، اقدام به رد دعوا می‌کند. ثالث در اقدام دیگر دعوای رفع تصرف عدوانی مطرح می‌کند اما بار دیگر قاضی دادگاه با این استدلال که ید متصرف در راستای اجرای حکم است و لذا غاصبانه محسوب نمی‌شود، مجدداً دعوا را رد می‌کند. اکنون با در نظر گرفتن این موضوع:

۱- آیا امکان اصلاح یا اعاده وضع به حالت سابق در راستای مواد ۱۵۶ و ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی وجود دارد؟

۲- چنانچه پاسخ مثبت باشد، آیا موافقت با این اقدام در صلاحیت قاضی صادرکننده رأی می‌باشد یا قاضی اجرای احکام مدنی شورای حل اختلاف نیز می‌تواند با صدور دستور مستدل اقدام به اعاده به وضع کند؟

۳- چنانچه پاسخ منفی باشد، اقدام متناسب از سوی شخص ثالث چه خواهد بود؟

پاسخ:

۱، ۲ و۳- در فرضی که حکم ناظر به خلع ید از ملک معین است، مستفاد از مواد ۴۲ و۴۴ قانون اجرای احکام مدنی این است که اجرای احکام با لحاظ حدود ملک حسب سوابق ثبتی و تطبیق آن در طبیعت، نسبت به اجرای حکم و تحویل آن به محکوم‌له اقدام کند. در فرض سؤال که پس از اجرای حکم کاشف به عمل می‌آید که مأمور اجرا به اشتباه علاوه بر ملک موضوع حکم، بخشی از پلاک ثبتی مجاور را هم به محکوم‌له تحویل داده و شخص ثالث به این موضوع اعتراض کرده است، قاضی اجرای احکام شورای حل اختلاف با توجه به ملاک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ماده ۱۵۶ قانون اجرای احکام مدنی و مطابق ماده ۳۹ این قانون، باید نسبت به رفع آن و اعاده عملیات اجرایی نسبت به ملک شخص ثالث اقدام کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۰۷

۷/۹۹/۱۷۵۸

شماره پرونده: ۹۹-۲۹/۱-۱۷۵۸

استعلام:

به موجب بند ۱ ماده ۱۵ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶، امکان تخلیه عین مستاجره پس از انقضای مدت اجاره به منظور احداث ساختمان جدید وجود دارد، لیکن در همین بند شرط پذیرش درخواست تخلیه، ارائه پروانه ساختمانی یا گواهی صادره از شهرداری اعلام شده است. حال این پرسش این است که:

اولاً، مقصود از گواهی در بند ۱ ماده ۱۵ قانون مذکور چیست؟ آیا مقصود گواهی تقاضای صدور پروانه ساختمان است؟

ثانیاً، اگر متقاضی صدور پروانه ساختمانی پس از تقدیم درخواست به شهرداری اقدام دیگری در پیگیری تقاضا و اخذ پروانه ساختمانی نکند، آیا مقصود قانونگذار جهت تجویز درخواست تخلیه عین مستاجره حاصل شده است؟

پاسخ:

مقصود از گواهی شهرداری مذکور در بند یک ماده ۱۵ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ آن است که شهرداری تقاضای مالک برای صدور پروانه ساختمانی را تأیید و اعلام کند که صدور پروانه ساختمانی جهت احداث بنا با عنایت به ضوابط و مقررات شهرداری از نظر آن مرجع بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۰۷

۷/۹۹/۱۶۹۸

شماره پرونده: ۱۶۹۸-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه در پرونده‌ای نسبت به خسارت دادرسی مندرج در رأی اصلی، رأی تصحیحی صادر شود و تجدید نظرخواه در ستون دادخواست تجدید نظرخواهی به دادنامه رأی تصحیحی اشاره کند؛ لیکن در لایحه پیوست دادخواست بیان دارد نسبت به هر دو رأی اصلی و تصحیحی اعتراض دارد، آیا دادگاه تجدید نظر صرفاً موظف به رسیدگی نسبت به رأی تصحیحی است، یا این‌که چون در لایحه به هر دو دادنامه اشاره شده موظف به رسیدگی به هر دو دادنامه است؟

پاسخ:

اولاً، رأی تصحیحی علی‌الاصول مبدأ مهلت اعتراض اعم از واخواهی یا تجدید نظرخواهی را تغییر نمی‌دهد.

ثانیاً، لایحه تجدید نظرخواهی از منضمات دادخواست تجدید نظر و به منزله شرح آن است؛ بنابراین دادگاه در احراز دادنامه تجدید نظرخواسته لایحه مذکور را نیز ملحوظ نظر قرار می‌دهد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۳۱

۷/۹۹/۱۶۹۲

شماره پرونده: ۱۶۹۲-۹۴-۹۹ ع

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید ماده ۶۰ قانون الحاقی برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت ۲ مصوب ۱۳۹۳/۱۲/۴ مقرر می‌دارد:

متن زیر به عنوان یک تبصره به ماده ۷۱ مکرر قانون محاسبات عمومی کشور الحاق می‌شود:

دریافت و پرداخت هر گونه وجهی تحت هر عنوان توسط دستگاه‌های اجرائی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری و ماده ۵ قانون محاسبات عمومی باید در چارچوب قوانین موضوعه کشور باشد و هرگونه دریافت و پرداخت بر خلاف مفاد این ماده در حکم تصرف غیر قانونی در اموال دولتی است کلیه مسئوولان و مقامات ذی‌ربط مدیران ذی‌حسابان و مدیران مالی حسب مورد مسئول اجرای این حکم می‌باشند.

در ماده قانونی فوق این ابهام وجود دارد که منظور از عبارت ... این ماده ... ماده ۶۰ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت ۲ مصوب ۱۳۹۳/۱۲/۴ است یا منظور از ماده ۷۱ مکرر قانون محاسبات عمومی کشور؟

توضیح این‌که قبل از عبارت این ماده در ماده ۶۰ قانون الحاق ۲ عبارت هر گونه دریافت و پرداخت آورده شده است در حالی که ماده ۷۱ مکرر قانون محاسبات عمومی کشور الحاق به موجب ماده ۵ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ فقط ناظر بر پرداخت‌ها است فلذا اگر عبارت ... این ماده ... ناظر بر ماده ۷۱ مکرر قانون محاسبات عمومی کشور تلقی شود نتیجتاً عبارت هر گونه دریافت و پرداخت عبث و بیهوده جلوه می‌کند فلذا به پیوست با ارسال مقررات مرتبط خواهشمند است نظریه مشورتی آن اداره کل در خصوص ابهام فوق اعلام گردد.

پاسخ:

ماده ۷۱ مکرر مصوب ۱۳۸۰ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶، ناظر به پرداخت هرگونه وجه توسط وزارتخانهها، مؤسسات و شرکتهای دولتی به دستگاههای اجرایی به عنوان کمک یا هدیه است و تبصره

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

الحاقی به این ماده وفق ماده ۶۰ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۹۳، ناظر به «دریافت و پرداخت هرگونه وجه تحت هر عنوان توسط دستگاههای اجرایی» است و فارغ از اینکه تبصره الحاقی مزبور باید به عنوان مادهای مستقل تصویب میشد، وفق ماده ۶۰ یادشده، این تبصره به ماده ۷۱ مکرر الحاق شده و در هر صورت، تفسیر تبصره با توجه به ماده آن است.

لذا عبارت «این ماده» در تبصره الحاقی ماده ۷۱ مکرر، چه ناظر به ماده ۶۰ قانون الحاق باشد و چه ماده ۷۱ مکرر، در نهایت یک مفهوم یعنی « لزوم انطباق هرگونه دریافت و پرداخت دستگاههای اجرایی با قوانین موضوعه» را افاده میکند و صرف ذکر پرداخت در ماده ۷۱ مکرر، «دریافت و پرداخت» مذکور در تبصره الحاقی را لغو و بیهوده نمینماید. ضمن اینکه ماده ۶۰ قانون الحاق به تنهایی تفسیری نداشته و جز از طریق ارتباط تبصره الحاقی با ماده ۷۱ مکرر، امکان تفسیر ندارد.

بنابراین وفق ماده ۷۱ مکرر قانون محاسبات عمومی کشور و تبصره الحاقی آن، افزون بر آن‌که پرداخت دولت به دستگاه های اجرایی تحت عنوان کمک، جز در موارد مصرحه قانونی، ممنوع است کلیه دریافت ها و پرداخت های دولت نیز باید وفق قوانین موضوعه باشد، و ارتباط عبارت مورد سوال با هر دو فرض، یک نتیجه را درپی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۲۲

۷/۹۹/۱۶۹۱

شماره پرونده: ۱۶۹۱-۵۸-۹۹ع

استعلام:

آیا ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری، تبصره ذیل ماده ۴ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ را نسخ کرده است؟

پاسخ:

به موجب ماده ۱۲۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، کلیه قوانین عام و خاص مغایر بجز قانون بازنشستگی پیش از موعد کارکنان دولت مصوب ۱۳۸۶ از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون مدیریت خدمات کشوری لغو می‌شوند. لذا صرف نظر از این‌که در تبصره ماده ۴ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی، عبارت «از نظر این قانون» ذکر شده است، با توجه به تکمیل ماده ۴ قانون مزبور با ماده ۴ مدیریت خدمات کشوری و تبصره‌های آن، تبصره ماده ۴ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی، مغایرتی با ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری و تبصره‌های آن ندارد. لذا تبصره مذکور، نسخ نشده و همچنان واجد اعتبار قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۱۵

۷/۹۹/۱۶۲۲

شماره پرونده: ۱۶۲۲-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

۱- چنانچه دادرس دادگاه‌های حقوقی شهرستان با ابلاغ داخلی رئیس حوزه قضایی به عنوان دادرس اجرای احکام فعالیت کند، آیا صلاحیت اجرای احکام پرونده‌های داخل در صلاحیت دادگاه خانواده را دارد؟ در صورتی که پاسخ مثبت است، مداخله دادرس دادگاه حقوقی تا چه میزان است و آیا امکان صدور دستور اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی را دارد؟

۲- چنانچه در پرونده‌ای حکم به تقسیط محکوم‌به صادر شده و محکوم‌له قبل از رأی فوق تقاضای استیفای محکوم‌به از محل یک چهارم یا یک سوم حقوق محکوم‌علیه را کرده باشد، با وصف عدم اشاره دادگاه صادرکننده رأی اعسار به این توقیف و قبول تقسیط محکوم‌به و با وصف درخواست رفع توقیف حقوق توسط محکوم‌علیه، تکلیف اجرا چیست؟ چنانچه درخواست توقیف حقوق به کیفیت فوق پس از صدور حکم بر اعسار و تقسیط صورت پذیرد، تکلیف اجرای احکام چیست؟

۳- چنانچه محکوم‌به وجه نقد باشد و واحد اجرای احکام در راستای عملیات اجرایی مالی از محکوم علیه یا ثالث توقیف و به مزایده گذاشته و انتقال و صدور سند نیز انجام شده باشد، اگر پس از اعاده دادرسی، حکم منقلب و به نفع محکوم‌علیه منتهی به نتیجه شود، در راستای ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی تکلیف اجرای احکام به اخذ وجه نقد مورد حکم صدرالذکر آن محکوم‌له است یا اساساً می‌بایست عملیات مزایده اموال و انتقال اسناد ابطال و اعاده شود؟ در صورت مثبت بودن پاسخ فرض اول آیا این وجه باید به محکوم‌علیه تودیع شود یا ثالث معرفی کننده مال؟

پاسخ:

۱- حدود صلاحیت هر قاضی بر اساس سمت قضایی وی است که به موجب ابلاغ قضایی صادره از سوی رئیس محترم قوه قضاییه برابر بند ۳ اصل یک‌صد و پنجاه و هشتم قانون اساسی به آن منصوب می‌شود؛ و با توجه به مواد ۱، ۲ و ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و مواد ۲ و۳ آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور مصوب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۳ ریاست محترم قوه قضاییه، دادگاه خانواده پس از تشکیل، مرجع اختصاصی است؛ بنابراین تفاوت در صلاحیت آن در مقایسه با دادگاه عمومی حقوقی اختلاف ذاتی است و مقررات مربوط به صلاحیت ذاتی، از قواعد امری است و با عنایت به این‌که اصولاً عملیات اجرایی با دادگاهی است که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود و صلاحیت اجرایی دادگاه تابع صلاحیت رسیدگی (اصلی) آن است؛ بنابراین در فرض سؤال، دادرس علی‌البدل دادگاه عمومی حقوقی که فاقد ابلاغ دادرس علی‌البدل دادگاه خانواده است، مجاز به اتخاذ تصمیم در پرونده‌های اجرایی دادگاه خانواده نمی‌باشد.

۲- اولاً، با عنایت به ماده ۳ و تبصره ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت¬های مالی مصوب ۱۳۹۴، محکوم¬علیه می¬تواند ضمن ارائه فهرست کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را تقدیم کند. از طرفی مطابق ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی، توقیف بیش از یک چهارم یا یک سوم حقوق و مزایای کارکنان دولت امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین توقیف حقوق و مزایای کارکنان دولت، چنانچه تکافوی محکوم¬به و هزینه¬های اجرایی را ندهد، مانع از طرح و اقامه دعوای اعسار و تقسیط محکوم¬به نیست، همان‌طور که تقسیط محکوم¬به مانع استیفای بخش اجرانشده آن از اموال و مطالبات محکوم¬علیه نیست؛

ثانیاً، در حالتی که محکوم¬علیه دارای حقوق است، حسب مورد یک سوم یا یک چهارم از حقوق وی کسر می¬شود و صدور حکم بر اعسار کلی او یا تقسیط به مبلغی کمتر از میزانی که حقوق قابل توقیف است، فاقد وجاهت قانونی است؛ زیرا توقیف یک سوم یا یک چهارم حقوق محکوم¬علیه قانوناً بلامانع و در این حد ملائت وی مسلم است؛

ثالثاً، دادگاه هنگام تقسیط محکوم¬به می¬تواند مبلغ اقساط را بیشتر از یک چهارم یا یک سوم حقوق و مزایای محکوم¬علیه تعیین کند؛ زیرا تعیین میزان و مدت اقساط بستگی به وضعیت اقتصادی و درآمدی محکوم¬علیه دارد و چه بسا محکوم‌علیه علاوه بر حقوق و مزایای دریافتی، درآمد دیگری نیز داشته باشد؛ به هر حال، توقیف جبری بیش از یک سوم یا یک چهارم حقوق و مزایای وی جایز نیست.

در فرض استعلام، چنانچه یک چهارم حقوق و مزایای محکوم‌علیه بیشتر از مبلغ یا ارزش هر قسط از محکوم‌به باشد، با رعایت ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، توقیف مازاد مبلغ یا ارزش هر قسط تا یک چهارم از حقوق و مزایای محکوم‌علیه بلامانع است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- در فرض سؤال که در اجرای محکومیت به وجه نقد، اموال محکوم‌علیه یا ثالث از طریق مزایده به فروش رسیده و دستور انتقال سند صادر و متعاقب اعاده دادرسی، حکم نقض شده است، وفق ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی، عملیات اجرایی به حالت قبل از اجرا برمی‌گردد؛ یعنی اولاً، چنانچه مال در اثر مزایده بابت طلب محکوم‌له به وی منتقل شده باشد، در مقام اعاده عملیات اجرایی، آن مال به مالک برمی‌گردد؛ ثانیاً، چنانچه مال به شخص ثالث به عنوان خریدار منتقل شده باشد، ضمن اعاده انتقال مالکیت مال به وضعیت قبل از مزایده، وجه حاصل از فروش که به محکوم‌له پرداخت شده است، به ترتیبی که در قانون جهت وصول محکوم‌به نقدی مقرر شده است، از وی وصول و به خریدار و برنده مزایده تحویل می‌شود و چنانچه وصول وجه از محکوم‌له مستلزم توقیف اموال و برگزاری مزایده باشد، مطابق ترتیبی که قانون اجرای احکام مدنی مقرر داشته، اقدام می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۳۱

۷/۹۹/۱۵۶۷

شماره پرونده: ۱۵۶۷-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

نماینده وزارت کشور و عضو کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری دارای پرونده تخلف ساختمانی است و پرونده ایشان باید در کمیسیون مربوطه بررسی شود. آیا ایشان می‌تواند در جلسه رسیدگی حضور یابد و اظهارنظر کند؟ در صورت منفی بودن پاسخ، تکلیف شهرداری در این خصوص چیست؟

پاسخ:

۱- وجود بی‌طرفی در دادرسی در همه مراجع اعم از اداری و قضایی جزو اصول مهم دادرسی بوده و در مواردی که دادرس دارای نفع در موضوع پرونده است یا دارای خصومت با شرایط مندرج در قوانین مختلف با اصحاب پرونده است مجوزی برای حضور و رسیدگی ندارد. این موضوع علاوه بر این‌که جزو اصول دادرسی است، در مواد مختلف قانونی راجع به نحوه رسیدگی در دادگاه‌ها و مراجعی که رسیدگی را بر عهده دارند به کرات مورد تصریح قرار گرفته است.

۲- در فرض سؤال از آن‌جا که جلسه کمیسیون بدوی موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری با حضور سه عضو رسمیت می‌یابد و امکان تشکیل جلسه با دو عضو دیگر قانوناً میسر نیست و حضور و مشارکت عضو ذی‌نفع نیز قابل پذیرش نیست، مرجع ذی‌ربط باید فرد دیگری را به عنوان نماینده جهت رسیدگی به پرونده معرفی کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۱/۳۱

۷/۹۹/۱۵۵۷

شماره پرونده: ۱۵۵۷-۱۴۱-۹۹ ح

استعلام:

۱- اگر خواسته دعوای وارد ثالث بیشتر از دعوی اصلی باشد، دادگاه در این خصوص چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

۲- آیا طرح دعوای ورود ثالث منوط به عدم اطلاع شخص ثالث از جریان دادرسی است؟

۳- آیا در مقطع واخواهی طرح دعوی ورود ثالث جایز است؟ آیا پس از نقض رأی در دیوان عالی کشور طرح دعوای ورود ثالث مجاز است؟

پاسخ:

۱- با توجه به ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دعوای ورود ثالث فقط در موردی قابل پذیرش است که وارد ثالث نسبت به موضوع دعوای اصلی برای خود مستقلاً حقی قائل باشد؛ بنابراین، اگر خواسته دعوای وارد ثالث بیشتر از دعوای اصلی باشد، دادگاه نسبت به مازاد با لحاظ ملاک ماده ۶۵ قانون یادشده تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند. مدعی باید دعوای مستقل اقامه و در چهارچوب ماده ۱۰۳ این قانون رسیدگی توأم را درخواست کند.

۲- اطلاع یا عدم اطلاع قبلی خواهان وارد ثالث، شرط پذیرش دعوای ورود ثالث نیست و سؤال فاقد موضوعیت است.

۳- مرحله واخواهی بخشی از مرحله نخستین است و دعوای وارد ثالث هم در مرحله نخستین و هم در مرحله تجدید نظر قابل پذیرش است. در صورت نقض رأی محکمه تالی در دیوان عالی کشور و اعاده جهت رسیدگی، پذیرش دعوای ورود ثالث در محکمه تالی فاقد اشکال است./ت

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir